

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه الجنایات
از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی

.....

مؤلف: مُحَقِّقُ الْحَلِيِّ (أبو القاسم نجم الدين جعفر بن حسن رحمته الله)
مترجم: مهدی رحیمی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
عنوان قراردادی	: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام . فارسی - عربی. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: فقه الجنایات از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی / مولف محقق الحلی (ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن رحمه‌الله)؛ مترجم [او شارح] مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۵-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا	
یادداشت	: کتاب حاضر شرح بخشی از کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» تألیف محقق حلی است.
موضوع	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۷ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 13th century*
موضوع	: جرم و جنایت (فقه)
موضوع	: Crime (Islamic law)*
شناسه افزوده	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۳۴۴۵ ش ۳/م ۱۸۲/ب P
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۲۳۰۴

نام کتاب	: فقه الجنایات از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: دوم - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۵-۲
قیمت	: ۱۳۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۸	کتاب حدود و تعزیرات
۹	حد زنا
۱۵	اقسام حد
۱۹	کیفیت ایقاع حد
۲۱	ملحقات حد
۲۴	لواط و مساحقه و قوادی
۲۸	احکام حد لواط
۲۹	حد قذف
۳۳	درباره شروط قاذف و مقذوف
۳۴	احکام قذف
۳۸	حد شراب و فحاح (آبجو)
۴۰	کیفیت حد
۴۱	احکام حد شرابخواری
۴۴	حد سرقت
۵۰	آنچه به آن حد سرقت ثابت می‌گردد،
۵۱	احکام حد سرقت
۵۷	حد محارب
۶۱	درباره مرتد
۶۳	مسائل مرتد
۶۶	در مورد آمیزش با حیوانات
۶۹	درباره دفاع از خود
۷۲	چند مسأله در دفاع از نفس
۷۵	کتاب قصاص
۷۵	موجب قصاص نفس
۷۶	مباشرتل
۸۷	اشتراک در قتل
۹۲	شروط معتبر در قصاص
۱۰۴	درباره ادعای قتل
۱۰۵	احکام دعوای قتل

۱۰۶	درباره اقرار
۱۰۷	درباره بینه و شهود
۱۱۲	درباره قسامه
۱۱۲	درباره لوث
۱۱۵	درباره تعدد قسم‌ها
۱۱۸	احکام قسامه
۱۲۱	کیفیت استیفاء قصاص
۱۲۴	مسائل استیفاء قصاص
۱۳۱	قصاص عضو
۱۴۰	مسائل قصاص اعضا
۱۴۹	کتاب دیات
۱۴۹	اقسام قتل
۱۵۴	موجبات ضمانت
۱۶۰	مسائل مربوط به ضمانت
۱۶۳	اسباب ضمان
۱۷۰	تزامم موجبات ضمانت
۱۷۲	مسائل راجع به گودالی که برای شکار شیر و غیره می‌کنند
۱۷۵	درباره جنایت بر اعضا
۱۷۵	دیه اعضا
۱۹۱	مقصد دوم: درباره جنایت بر منافع
۱۹۶	شجاج و جراح
۲۰۴	جنایت بر جنین
۲۰۴	دیه جنین
۲۱۱	درباره جنایت بر حیوان
۲۱۵	درباره کفاره‌ی قتل
۲۱۶	درباره عاقله
۲۲۰	کیفیت تقسیم دیه
۲۲۲	ملحقات

قال الامام موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام:
وجدت علم الناس في اربع: اولها أن تعرف ربك و الثانية أن تعرف ما صنع بك و الثالثة أن تعرف ما اراد منك و
الرابعة أن تعرف ما يخرجك عن دينك

امام كاظم عليه السلام فرمود:

علم مردم را در چهارچیز یافتم:

۱- آن که خدایت را بشناسی؛

۲- آن که بدانی تو را چگونه آفریده؛

۳- آن که بدانی از تو چه خواسته؛

۴- آن که بدانی چه چیزی تو را از دینت خارج می کند.

کافی جلد ۱، صفحه ۵۰

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

این کتاب ترجمه و شرحی در تبیین کتاب شرائع الاسلام تألیف جعفرین حسن محقق حلی است. مرحوم محقق حلی از مشهورترین فقهای عصر خویش است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدّی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

محقق حلی فقه و اصول را در نزد پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخار موسوی- شاگرد ابن ادریس حلی- بهره برد. محقق با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

مرحوم محقق در زمینه‌های منطق، کلام و ریاضیات و هیئت تبحر داشته است و خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و ریاضی‌دان مشهور، با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درسش حضور یافته است. کتابهای محقق همچون معارج الاصول، تلخیص الفهرست، شرح نکت النهایه و معارج الاحکام و... مخصوصاً کتاب شرایع الاسلام همیشه مورد توجه طلاب است چرا که این کتاب مشتمل بر فتوای مشهور فقهای قدیم می‌باشد. و فقهای بسیاری این کتاب را شرح کرده و یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

محقق حلی در سال ۶۷۶ ه.ق در سن ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و بدن مطهر ایشان را در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند. (و بنا به نقل علامه سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعه در حله به خاک سپردند).

کتاب حاضر متن و ترجمه بخش‌های حدود و تعزیرات، قصاص و دیات از کتاب شرایع الاسلام است که به صورت مستقل از دیگر بخش‌های این کتاب منتشر می‌گردد.

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم که با شرح و آوردن مثالهای آسان، کلمات آن بزرگوار را تبیین نماییم تا موجب تسهیل طلاب و دانشجویان که قصد خواندن این کتاب ارزشمند را دارند، شود و خداوند را شاکرم که توفیق این امر را برای حقیر فراهم نمود.

در پایان از همه کسانی که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

مهدی رحیمی

اردیبهشت ۱۳۹۶

کتاب الحدود و التعزیرات

- ۱ کُلُّ مَا لَهُ عُقُوبَةٌ مُقَدَّرَةٌ يُسَمَّى حَدًّا. وَ مَا لَيْسَ كَذَلِكَ، يُسَمَّى تَعْزِيرًا.
وَ أَسْبَابُ الْأَوَّلِ سِتَّةٌ: الزَّنا، وَ مَا يَتَّبِعُهُ، وَ الْقَذْفُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَ السَّرِقَةُ، وَ قَطْعُ الطَّرِيقِ.
۲ وَ الثَّانِي أَرْبَعَةٌ: الْبَغْيُ، وَ الرِّدَّةُ، وَ إِثْبَانُ الْبَهِيمَةِ، وَ ارْتِكَابُ مَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْمَحَارِمِ.
فَلْتَفَرِدَ لِكُلِّ قِسْمٍ بَابًا، عَدَا مَا يَتَدَاخَلُ أَوْ مَا سَبَقَ.

الباب الأول: في حدِّ الزَّنا

- ۳ وَ النَّظْرُ فِي الْمَوْجِبِ وَ الْحَدُّ وَ اللُّوَاجِحِ.
أَمَّا الْمَوْجِبُ: فَهُوَ إِيْلَاحُ الْإِنْسَانِ ذَكَرَهُ، فِي فَرْجِ امْرَأَةٍ مُحْرَمَةٍ، مِنْ غَيْرِ عَقْدٍ وَ لَا مِلْكٍ وَ لَا شُبُهَةٍ، وَ يَتَحَقَّقُ ذَلِكَ بِغَيْبُوبَةِ الْحَشْفَةِ قَبْلًا أَوْ دُبْرًا

کتاب حدود و تعزیرات^۱

- ۱ هر چیزی که عقوبت معین و مشخصی داشته باشد حد نامیده می‌شود (مثل قطع دست، قتل، شلاق و...) و آنچه اینگونه نباشد تعزیر نامیده می‌شود.
اسباب حد شش سبب است: ۱. زنا و ۲. آنچه هم‌ردیف آن است (مثل لواط و مساحقه و قیادت) ۳. قذف ۴. شرب خمر ۵. سرقت ۶. راهزنی
۲ و اسباب تعزیر چهار سبب است: ۱. ظلم ۲. مرتد شدن ۳. آمیزش با حیوانات ۴. ارتکاب سایر محرمات.
پس ما برای هر قسمتی یک باب باز می‌کنیم غیر از آنهایی که داخل در هم هستند و یا قبلاً بحث شده است.

باب اول: درباره‌ی حد زنا:

- ۳ و بحث ما در موجبات و سبب زنا است و حد آن و ملحقات آن است.
اما موجبات: سبب زنا، داخل کردن آلت تناسلی مرد در فرج زنی است که بر او حرام است، بدون اینکه عقد زناشویی صورت گرفته باشد، یا مالک آن زن شده باشد و یا به اشتباه چنان کرده باشد. و این سبب با پنهان شدن سر آلت مرد تا ختنه‌گاه (در فرج زن) چه در پشت یا جلوی او محقق می‌گردد.

۱- حد و تعزیر در لغت: یعنی منع و تأدیبه، و در شرع: حد به معنای مقدار عقوبت خاصی است که شرع برای آوردن بدن در مقابل ارتکاب معصیت خاصی معین کرده است و تعزیر به معنای عقوبتی است که غالباً شرع برای آن اندازه‌ای معین نکرده است.

۴ وَ يُشْتَرَطُ فِي تَعَلُّقِ الْحَدِّ، الْعِلْمُ بِالتَّخْرِيمِ وَ الْإِحْتِيَاظُ وَ الْبُلُوغُ. وَ فِي تَعَلُّقِ الرَّجْمِ -مُضَافًا إِلَى ذَلِكَ- الْإِحْصَانُ.

۵ وَ لَوْ تَزَوَّجَ مُحْرِمَةً: كَالْأُمِّ، وَ الْمَرْضِعَةِ، وَ الْمُحْصَنَةِ، وَ زَوْجَةَ الْوَالِدِ، وَ زَوْجَةَ الْأَبِ، فَوَطَأَ مَعَ الْجَهْلِ بِالتَّخْرِيمِ فَلَا حَدَّ.

۶ وَ لَا يَنْهَضُ الْعَقْدُ بِانْفِرَادِهِ، شُبُهَةً فِي سُقُوطِ الْحَدِّ. وَ لَوْ اسْتَأْجَرَهَا لِلْوَطْءِ، لَمْ يَسْقُطْ بِمُجَرَّدِهِ، وَ لَوْ تَوَهَّمَ الْجِلَّ بِهِ سَقَطَ،

۷ وَ كَذَا يَسْقُطُ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ يَتَوَهَّمُ الْجِلَّ، كَمَنْ وَجَدَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ، امْرَأَةً فَظَنَّنَهَا زَوْجَتَهُ فَوَطَأَهَا. وَ لَوْ تَشَبَّهَتْ لَهُ فَوَطَأَهَا، فَعَلَيْهَا الْحَدُّ دُونَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ يُقَامُ عَلَيْهَا الْحَدُّ جَهْرًا وَ عَلَيْهِ سِرًّا، وَ هِيَ مَتْرُوكَةٌ. وَ كَذَا يَسْقُطُ لَوْ أَبَاحَتْهُ نَفْسُهَا، فَتَوَهَّمُ الْجِلَّ.



۴ و در تعلق حدّ زنا چند چیز شرط است: ۱. آگاه باشد که زنا حرام است ۲. اختیار ۳. بلوغ. و در مورد حد سنگسار علاوه بر سه شرط قبل احصان^۲ هم شرط است.

۵ و اگر با زن محرمی ازدواج کند: مثلاً با مادرش یا با کسی که به او شیر داده یا با زنی که شوهر دارد یا با همسر فرزندش و یا با همسر پدرش و با آنها آمیزش کند، در حالی که به تحریم آنها جهل داشته، حدّی جاری نمی‌گردد.

۶ و صرف عقدخواندن، به تنهایی (بدون آنکه فرد جاهل به مسأله باشد) سبب سقوط حدّ زنا نمی‌شود (برخلاف نظر ابوحنیفه که می‌گوید: اگر فرد آگاه به حرمت ازدواج و آمیزش با مادرش هم باشد اما اگر عقد بخواند حدّ بر او جاری نمی‌شود). و اگر آن زن را برای آمیزش اجاره کند به صرف انجام چنین کاری حدّ از او ساقط نمی‌گردد. و اما اگر تصور کند که با چنین کاری (خواندن عقد یا اجاره کردن زن) آن زن بر او حلال می‌شود حدّ زنا ساقط می‌گردد.

۷ و همین طور در هر جایی که تصور کند آمیزش بر او حلال است حدّ زنا ساقط می‌گردد. مثل کسی که زنی را در بستر خود بیابد و گمان کند که آن زن همسرش است و با او آمیزش کند. و اگر آن زن او را به اشتباه انداخته و آن مرد با او آمیزش کرده، در این صورت، حد بر زن است نه بر مرد. و در روایتی آمده است که در ملاءعام بر زن حد زده می‌شود و در پنهانی بر مرد حد می‌زنند. اما این روایت مورد عمل فقها واقع نشده است. همچنین اگر آن زن، خود را برای مرد عرضه کند و مرد گمان کند که او حلال شده است حد از مرد ساقط می‌شود.

۸ وَ يَسْقُطُ الْحَدُّ مَعَ الْإِكْرَاهِ، وَ هُوَ يَتَحَقَّقُ فِي ظَرْفِ الْمَرْأَةِ قَطْعًا. وَ فِي تَحَقُّقِهِ فِي ظَرْفِ الرَّجُلِ، تَرَدُّدٌ. وَ الْأَشْبَهُهُ إِمْكَانُهُ، لِمَا يُعْرَضُ مِنْ مِيلِ الطَّبَعِ الْمَرْجُورِ بِالشَّرْعِ.

۹ وَ يُثْبِتُ لِلْمُكْرَهَةِ عَلَيَّ الْوَاطِيءِ، مِثْلُ مَهْرٍ نَسَائِهَا، عَلَيَّ الْأُظْهَرِ.

۱۰ وَ لَا يُثْبِتُ الْإِحْصَانُ الَّذِي يَجِبُ مَعَهُ الرَّجْمُ، حَتَّى يَكُونَ الْوَاطِيءُ بَالِغًا حُرًّا، وَ يَطَأُ فِي فَرْجِ مَمْلُوكٍ بِالْعَقْدِ الدَّائِمِ أَوْ الرِّقِّ، مُتَمَكِّنٌ مِنْهُ يَغْدُو عَلَيْهِ وَ يَرُوحُ. وَ فِي رِوَايَةِ مَهْجُورَةٍ: دُونَ مَسَافَةِ الشَّقْصِيرِ.

۱۱ وَ فِي اعْتِبَارِ كِمَالِ الْعَقْلِ خِلَافًا. فَلَوْ وَطِيَءَ الْمَجْنُونُ عَاقِلَةً، وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَدُّ رَجْمًا أَوْ جَلْدًا، هَذَا اخْتِيَارُ الشَّيْخَيْنِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ، وَ فِيهِ تَرَدُّدٌ..

۱۲ وَ يَسْقُطُ الْحَدُّ بِادْعَاءِ الزَّوْجِيَّةِ، وَ لَا يُكَلِّفُ الْمُدَّعِي بَيِّنَةً وَ لَا يَمِينًا. وَ كَذَا بِدَعْوِي مَا يَصْلُحُ شُبْهَةً بِالنِّظَرِ إِلَى الْمُدَّعِي.



۸ و با وجود إكراه، حد ساقط می‌گردد، و این اسقاط حدّ اگر از جانب زن باشد قطعی است. اما اگر اکراه از جانب مرد باشد جای تردید است. اما نظر بهتر این است که ممکن است، چرا که میل طبیعی حتی اگر با شرع هم مورد زجر و نفرت قرار گیرد باز وجود دارد (و ممکن است آلت مرد همچنان نعوض پیدا کند)

۹ و برای زنی که به اکراه مجبور به آمیزش شده، مهریه‌ای همانند زنان امثال خود برعهده‌ی مرد ثابت می‌گردد؛ بنابر نظر ظاهرتر.

۱۰ احصانی که با وجود آن سنگسار بر زناکار ثابت می‌شود، فقط در صورتی ثابت است که آمیزش کننده بالغ و آزاد باشد، و در فرج زنی که او را به عقد دائم یا به خاطر رقیبت به تملیک درآورده آمیزش کرده باشد و امکان آمیزش در صبح و شب برای او فراهم باشد. و در روایتی که مورد توجه قرار نگرفته، آمده است که: مسافت (او تا زن محرم خود) کمتر از چهار فرسخ شرعی باشد.

۱۱ و در مورد اینکه آیا عقل کامل هم معتبر است، اختلاف نظر است، پس اگر دیوانه با زن عاقلی آمیزش کند، حد سنگسار و شلاق بر او جاری می‌شود، و این فتوا مورد اختیار شیخ صدوق و مفید قرار گرفته، اما در این نظر جای تردید است.

۱۲ و با ادعای زوجیت (توسط مرد که بگوید: این زن، همسر من است) حد، ساقط می‌گردد. (حتی اگر نتواند ادعای خود را ثابت کند، چون در این صورت، وطنی به شبهه می‌شود) و مدعی مجبور نمی‌شود که بیینه اقامه کند یا قسم بخورد. همچنین با ادعای چیزی که در نظر مدعی احتمال اشتباه و شبهه محقق باشد حدّ ساقط می‌گردد.

۱۳ وَالْإِحْصَانُ فِي الْمَرْأَةِ كَالْإِحْصَانِ فِي الرَّجُلِ، لَكِنْ يُرَاعَى فِيهَا كِمَالُ الْعَقْلِ إِجْمَاعًا.

۱۴ وَلَا رَجْمَ وَلَا حَدَّ عَلَيِ الْمَجْنُونَةِ فِي حَالِ الزُّنَا، وَإِنْ كَانَتْ مُخَصَّنَةً، وَإِنْ زَنَّا بِهَا الْعَاقِلُ. وَلَا تَخْرُجُ الْمُطَلَّقةُ رَجْعِيَّةً عَنِ الْإِحْصَانِ.

۱۵ وَلَا تَزَوَّجَتْ غَالِمَةً، كَانَ عَلَيْهَا الْحَدُّ تَامًا. وَ كَذَا الزَّوْجُ إِنْ عَلِمَ التَّخْرِيمَ وَالْعِدَّةَ. وَلَا جِهْلَ، فَلَا حَدَّ.

۱۶ وَلَا لَوْ كَانَ أَحَدُهُمَا غَالِمًا، حَدُّ حَدًّا تَامًا دُونَ الْجَاهِلِ. وَلَا ادَّعَى أَحَدُهُمَا الْجَهْلَانَ، قَبْلَ إِذَا كَانَ مَمْكِنًا فِي حَقِّهِ. وَ تَخْرُجُ بِالطَّلَاقِ الْبَيِّنِ عَنِ الْإِحْصَانِ.

۱۷ وَلَا لَوْ رَاجَعَ الْمُطَلَّقُ الْمُخَالِعُ، لَمْ يَتَوَجَّهْ عَلَيْهِ الرَّجْمُ، إِلَّا بَعْدَ الْوَطْئِ. وَ كَذَا الْمَمْلُوكُ لَوْ أُعْتِقَ وَ الْمُكَاتَّبُ إِذَا تَحَرَّرَ.



۱۳ احسان در زن هم همانند احسان در مرد است؛ لکن در زن، به اجماع فقها حتماً باید وجود عقل کامل در زن مراعات شود. (والآ حد نمی خورد).

۱۴ زن مجنونی که در حال زنا مجنون باشد، نه سنگسار می شود و نه حد شلاق می خورد، هر چند شرایط احسان داشته باشد، و هر چند مردی که با او زنا می کند عاقل باشد. و زنی که در عده‌ی طلاق رجعی است از حکم احسان خارج نمی شود؛ (چون او به حکم همسر است و مرد می تواند صبح و شب با او آمیزش کند)

۱۵ و اگر آن زن با اینکه عالم (به عده و تحریم نکاح در عده) است ازدواج کند، حد کامل بر او جاری می گردد. همچنین است شوهر، اگر به تحریم نکاح و زمان عده آگاه باشد. و اگر جاهل باشد حد نمی خورد.

۱۶ اگر هر یک از زن یا مرد آگاه باشند فقط همان شخص حد می خورد نه آن دیگری که جاهل بوده. و اگر یکی از زن یا مرد ادعای جهالت کند، اگر این جهالت در حقیقت ممکن باشد، از او پذیرفته می شود. و زن با طلاق بائن از احسان خارج می شود.

۱۷ اگر مردی که طلاق خلع گرفته رجوع کند، سنگسار متوجه او نمی شود، مگر بعد از آمیزش با زن. همچنین است مملوک اگر آزاد شود و عبد مکاتب اگر آزاد شود. (تا وقتی که عبد مملوک بعد از آزادی با همسرش آمیزش نکرده اگر زنا کند حد سنگسار بر او جاری نمی شود و عبد مکاتب هم اگر بعد از آزادی با همسرش آمیزش نکرده باشد حد سنگسار ندارد.)

۱۸ وَ يَجِبُ الْحَدُّ عَلَى الْأَعْمَى، فَإِنْ ادَّعَى الشُّبُهَةَ، قِيلَ: لَا تُقْبَلُ، وَ الْأَشْبَهُ الْقُبُولُ مَعَ الْإِحْتِمَالِ.

۱۹ وَ يَثْبُتُ الزَّانَا بِالْإِقْرَارِ أَوْ الْبَيِّنَةِ.

أَمَّا الْإِقْرَارُ: فَيَشْتَرُطُ فِيهِ بُلُوغُ الْمُقْرَرِ وَ كَمَالُهُ، وَ الْإِحْتِيَاءُ، وَ الْحُرِّيَّةُ، وَ تَكَرُّرُ الْإِقْرَارِ أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةِ مَجَالِسٍ.

۲۰ وَ لَوْ أَقْرَرَهُ دُونَ الْأَرْبَعِ، لَمْ يَجِبِ الْحَدُّ، وَ وَجِبَ التَّعْزِيرُ.

وَ لَوْ أَقْرَرَهُ أَرْبَعًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ، قَالَ فِي الْخِلَافِ وَ الْمَبْسُوطِ: لَا يَثْبُتُ وَ فِيهِ تَرَدُّدٌ. وَ يَسْتَوِي فِي ذَلِكَ الرَّجُلُ وَ الْمَرْأَةُ. وَ تَقُومُ الْإِشَارَةُ الْمُفِيدَةُ لِلْإِقْرَارِ فِي الْأَحْرَسِ، مَقَامَ النَّطْقِ.

۲۱ وَ لَوْ قَالَ: زَنَيْتُ بِفُلَانَةٍ، لَمْ يَثْبُتِ الزَّانَا فِي طَرَفِهِ، حَتَّى يُكَرِّرَهُ أَرْبَعًا. وَ هَلْ يَثْبُتُ الْقَذْفُ لِلْمَرْأَةِ؟ فِيهِ تَرَدُّدٌ. وَ لَوْ أَقْرَرَهُ بِحَدِّ وَ لَمْ يَبَيِّنْهُ، لَمْ يُكَلَّفِ الْبَيَانَ، وَ ضُرِبَ حَتَّى يَنْهَى عَنِ نَفْسِهِ. وَ قِيلَ: لَا يَتَجَاوَزُ بِهِ الْمِائَةَ، وَ لَا يَنْقُصُ عَنْ ثَمَانِينَ. وَ رَبَّمَا كَانَ صَوَابًا فِي طَرَفِ الْكَثْرَةِ، وَ لَكِنْ لَيْسَ بِصَوَابٍ فِي طَرَفِ التَّمْضَانِ، لِيَجَازِيَ أَنْ يُرِيدَ بِالْحَدِّ التَّعْزِيرَ.



۱۸ حد زنا بر شخص کور هم واجب می‌گردد، پس اگر آن شخص کور ادعای اشتباه و شبهه کند، یک نظر این است که: از او پذیرفته نمی‌شود، ولی نظر بهتر این است که اگر احتمال اشتباه در او باشد از او پذیرفته می‌شود.

۱۹ زنا با اقرار شخص زناکار و با بیینه و شهود ثابت می‌گردد.

اما اقرار: در اقرار شرط است که اقرارکننده بالغ باشد و عقلش کامل باشد و اختیار داشته باشد (مکره نباشد) و آزاد باشد و اقرار را چهار مرتبه در چهار مجلس تکرار کند.

۲۰ و اگر کمتر از چهار مرتبه اقرار کند حد بر او واجب نمی‌شود بلکه (به مقداری که حاکم شرع صلاح بداند) او را تعزیر می‌کنند. و اگر در یک مجلس، چهار مرتبه اقرار کند؛ شیخ طوسی در کتاب الخلاف و المبسوط گفته: حد ثابت نمی‌گردد، اما در این نظر جای تردید است؛ (چون احتمال دارد شرعاً ثابت گردد، هرچند در مجلس واحد بوده باشد) و در این حکم فرقی بین مرد یا زن نیست. و در شخص لال، اشاره‌ای که اقرار را نتیجه دهد جایگزین گفتار خواهد بود.

۲۱ و اگر شخص بگوید: با فلان زن زنا کردم، زنا در حق آن مرد ثابت نمی‌گردد تا اینکه چهار بار این اقرار را تکرار کند.

۲۲ آیا به خاطر قذف آن زن حد قذف بر او ثابت می‌گردد؟

این جا، محل تردید است. و اگر اقرار به حدی بکند (بگوید حدی بر گردن من است) ولی آن را معین نکند، مجبور نمی‌شود که آن را بیان کند و او را می‌زند تا ساکت شود و اقرار را تکرار نکند. و گفته شده: بیش از صد ضربه و کمتر از هشتاد ضربه او را نمی‌زنند. و این نظر در طرف حداکثری شاید درست باشد و لکن در طرف حداقل صحیح نیست، چرا که امکان دارد با گفتن حد، اراده‌ی تعزیر داشته باشد.

۲۲ وَ فِي التَّقْبِيلِ، وَ الْمَصَاجِعَةِ فِي إِزَارٍ وَاحِدٍ، وَ الْمُعَانِقَةِ، رَوَاتِنَانِ، إِخْدَاهُمَا مِائَةٌ جَلْدَةٍ، وَ الْأَخْرَى دُونَ الْحَدِّ، وَ هِيَ أَشْهُرُ.

۲۳ وَ لَوْ أَقْرَ بِمَا يُوجِبُ الرَّجْمَ ثُمَّ أَنْكَرَ، سَقَطَ الرَّجْمُ. وَ لَوْ أَقْرَ بِحَدِّ غَيْرِ الرَّجْمِ، لَمْ يَسْقُطْ بِالْإِنْكَارِ. وَ لَوْ أَقْرَ بِحَدِّ ثُمَّ تَابَ، كَانَ الْإِمَامُ مُحَيَّرًا فِي إِقَامَتِهِ، رَجْمًا كَانَ أَوْ جَلْدًا وَ لَوْ حَمَلَتْ وَ لَا بَعْلَ، لَمْ تُحَدِّ إِلَّا أَنْ تُقَرَّ بِالزَّانَا أَرْبَعًا.

۲۴ وَ أَمَّا الْبَيِّنَةُ: فَلَا يَكْفِي أَقْلٌ مِنْ أَرْبَعَةِ رِجَالٍ، أَوْ ثَلَاثَةِ امْرَأَتَيْنِ. وَ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مُتَفَرِّدَاتٍ، وَ لَا شَهَادَةُ رَجُلٍ وَ سِتِّ نِسَاءٍ، وَ تُقْبَلُ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَ أَرْبَعِ نِسَاءٍ. وَ يَتَّبَعُ بِهِ الْجَلْدُ لَا الرَّجْمُ.

۲۵ وَ لَوْ شَهِدَ مَا دُونَ الْأَرْبَعِ، لَمْ يَجِبْ. وَ حُدَّ كُلُّ مِنْهُمْ لِلْفَرِيَةِ.

۲۶ وَ لَا بُدَّ فِي شَهَادَتِهِمْ، مِنْ ذِكْرِ الْمَشَاهِدَةِ لِلْوُلُوجِ، كَالْمِيلِ فِي الْمُكْحَلَةِ مِنْ غَيْرِ عَقْدٍ وَ لَا مِلْكٍ وَ لَا شُبْهَةٍ. وَ يَكْفِي أَنْ يَقُولُوا: لَا نَعْلَمُ بَيْنَهُمَا سَبَبَ التَّخْلِيلِ.

وَ لَوْ لَمْ يَشْهَدُوا بِالْمُعَانِقَةِ، لَمْ يُحَدِّ الْمَشْهُودُ عَلَيْهِ، وَ حُدَّ الشُّهُودُ.



۲۲ و در مورد بوسیدن مرد به زن اجنبی، و خوابیدن آنها زیر یک لحاف، و در آغوش گرفتن یکدیگر، دو روایت است که یکی می‌فرماید صد ضربه شلاق دارند و دیگری می‌فرماید کمتر از حد زنا شلاق می‌خورند. و این دومی مشهورتر است.

۲۳ و اگر به آنچه موجب سنگسار است اقرار کند و سپس انکار کند، حد سنگسار از او ساقط می‌گردد. اما اگر به حدی غیر از سنگسار اقرار کند، با انکار بعدی حد از او ساقط نمی‌گردد. و اگر به حدی اقرار کند و سپس توبه کند، امام مخیر است که حد را بر او جاری سازد یا نسازد. فرقی هم نمی‌کند حد سنگسار باشد یا شلاق باشد و اگر زن حامله شود و شوهری هم نداشته باشد، حد نمی‌خورد، (چون احتمال دارد در پنهانی متعه شده باشد) مگر آنکه چهار بار به زنا اقرار کند. ۲۴ اما بیینه: بیینه و شهود کمتر از چهار شاهد مرد یا سه شاهد مرد و دو زن کفایت نمی‌کند. و شهادت زنان به تنهایی پذیرفته نمی‌شود، و شهادت یک مرد و شش زن هم پذیرفته نمی‌شود، ولی شهادت دو مرد و چهار زن پذیرفته می‌شود، و با این شهادت فقط حد شلاق ثابت می‌گردد نه حد سنگسار.

۲۵ و اگر کمتر از چهار نفر شهادت دهند، حد زنا ثابت نمی‌شود و هر یک از شهود (هشتاد ضربه شلاق به عنوان حد قذف) حد می‌خورند به خاطر دروغ‌گویی.

۲۶ و حتماً باید در شهادتشان، مشاهده کردن دخول را مثل میله‌ی سرمه در سرمه‌دان بدون اینکه عقد نکاحی خوانده شده باشد و یا ملکی باشد و یا شبهه و اشتباه صورت گرفته باشد ذکر کنند. و همین کفایت می‌کند که بگویند ما سبب حلیت بین آن دو را نمی‌دانیم، و اگر نگویند به چشم خود دیده‌ایم، آن کسی که علیه او شهادت داده شده حد نمی‌خورد؛ بلکه خود شهود، حد قذف می‌خورند.

۲۷ وَ لَا بُدَّ مِنْ تَوَارُذِهِمْ عَلَيَّ الْفِعْلِ الْوَاحِدِ، وَ الزَّمَانِ الْوَاحِدِ، وَ الْمَكَانِ الْوَاحِدِ. فَلَوْ شَهِدَ بَعْضُ بِالْمَعَانِيَةِ وَ بَعْضٌ لَا بِهَا، أَوْ شَهِدَ بَعْضٌ بِالزَّنَا فِي زَاوِيَةٍ مِنْ بَيْتٍ وَ بَعْضٌ فِي زَاوِيَةٍ أُخْرَى، أَوْ شَهِدَ بَعْضٌ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ بَعْضٌ فِي يَوْمِ السَّبْتِ فَلَا حُدَّ. وَ يُحَدُّ الشُّهُودُ لِلْقَذْفِ.

۲۸ وَ لَوْ شَهِدَ بَعْضٌ أَنَّهُ أَكْرَهَهَا، وَ بَعْضٌ بِالْمُطَاوَعَةِ فَفِي ثُبُوتِ الْحَدِّ عَلَيَّ الزَّانِي وَ جِهَانٍ؛ أَحَدُهُمَا يَثْبُتُ لِلتَّفَاتِي عَلَيَّ الزَّنَا الْمُوجِبِ لِلْحَدِّ عَلَيَّ كِلَا التَّقْدِيرَيْنِ، وَ الْآخَرُ لَا يَثْبُتُ لِأَنَّ الزَّنَا بَقِيدِ الْإِكْرَاهِ، وَغَيْرُهُ بِقِيدِ الْمُطَاوَعَةِ، فَكَانَتْ شَهَادَةُ عَلِيٍّ فَعْلَيْنِ .

۲۹ وَ لَوْ أَقَامَ الشَّهَادَةَ بَعْضٌ فِي وَقْتِ حُدِّهَا لِلْقَذْفِ، وَ لَمْ يُرْتَقَبِ إِتِمَامُ الْبَيْتَةِ، لِأَنَّهُ لَا تَأْخِيرَ فِي حُدِّهَا.

۳۰ وَ لَا يَقْدَحُ تَقَادُّمُ الزَّنَا فِي الشَّهَادَةِ وَ فِي بَعْضِ الْأَخْبَارِ، إِنْ زَادَ عَنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ لَمْ تُسْمَعِ، وَ هُوَ مُطْرَحٌ.



۲۷ و شهادتِ شهود حتماً باید بر عمل واحد و زمان واحد و مکان واحد یکسان باشد و مختلف نباشد. پس اگر بعضی شهادت دهند که به چشم خود دیده‌اند و بعضی اینگونه شهادت ندهند، و یا بعضی به زنا در یک گوشه از منزل شهادت دهند و بعضی دیگر به زنا در گوشه‌ی دیگر خانه شهادت دهند، و یا بعضی در روز جمعه شهادت دهند و بعضی در روز شنبه شهادت دهند، حد بر آن (مشهود علیه) جاری نمی‌شود. و شهود به خاطر قذف کردن، حد قذف می‌خورند.

۲۸ و اگر بعضی شهود شهادت دهند که آن مرد زن را مجبور به چنین کاری کرد، و بعضی دیگر از شهود بگویند زن به میل خود چنین کرد (زن قطعاً حد نمی‌خورد) اما در اینکه آیا مرد زانی حد می‌خورد یا نه دو نظر است. یکی اینکه حد زنا بر مرد ثابت می‌گردد، چون همه‌ی شهود اتفاق دارند که زنا بی که موجب حد است در هر دو صورت از مرد سر زده است. و نظر دیگر این است که حد زنا بر مرد ثابت نمی‌شود؛ چرا که شهادت به زنا با قید اکراه، با شهادت به زنا با قید عدم اکراه و میل و رغبت شخصی، دو عمل متفاوت است و مانند این است که آنها بر دو عمل جداگانه شهادت داده‌اند.

۲۹ و اگر بعضی از شهود در یک زمانی شهادت دهند، آن شاهدها حد قذف می‌خورند، و منتظر آمدن باقی شهود نمی‌مانند؛ چرا که در اجرای حد (قذف) جای تأخیر نیست.

۳۰ مرور زمان در زنا مانع از قبول شهادت نیست و در بعضی روایات آمده است که، اگر بیش از شش ماه (از زمان عمل زنا تا زمان اقامه‌ی شهادت) بگذرد آن شهادت شنیده نمی‌شود، اما این روایت رد شده است.

۳۱ وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْأَرْبَعِ عَلَيَّ الْإِثْنَيْنِ فَمَا زَادَ. وَ مِنْ الْإِحْتِيَاطِ تَفْرِيقُ الشُّهُودِ فِي الْإِقَامَةِ بَعْدَ الْجَمْعِ، وَ لَيْسَ بِالْإِجْمَاعِ. وَ لَا تَسْقُطُ الشَّهَادَةُ بِتَصْدِيقِ الْمَشْهُودِ عَلَيْهِ، وَ لَا بِتَكْذِيبِهِ.

۳۲ وَ مَنْ تَابَ قَبْلَ قِيَامِ الْبَيْتَةِ، سَقَطَ عَنْهُ الْحَدُّ. وَ لَوْ تَابَ بَعْدَ قِيَامِهَا، لَمْ يَسْقُطْ، حَتَّىٰ كَانَ أَوْ رَجَمًا.

النَّظَرُ الثَّانِي: فِي الْحَدِّ

وَ فِيهِ مَقَامَانِ:

الْأَوَّلُ فِي أَقْسَامِهِ، وَ هُوَ: قَتْلٌ، أَوْ رَجْمٌ، أَوْ جُلْدٌ وَ جُرٌّ وَ تَعْرِيبٌ.

۳۳ أَمَّا الْقَتْلُ: فَيَجِبُ عَلَيَّ: مَنْ زَنَا بِدَاتِ مَحْرَمٍ، كَالْأُمِّ وَ الْبَيْتِ وَ شَبِيهَيْهِمَا؛ وَ الذَّمُّ إِذَا زَنَا بِمُسْلِمَةٍ. وَ كَذَا مِنْ زَنَا بِأَمْرَأَةٍ مُكْرِهًا لَهَا.



۳۱ شهادت چهار شاهد بر دو نفر یا بیشتر پذیرفته می‌شود. و احتیاط این است که در زمان اقامه‌ی شهادت، بعد از اینکه همه‌ی شهود با هم جمع شدند بین آنها جدایی انداخته شود، اما این کار لازم و واجب نیست. و شهادت با تصدیق آن کسی که علیه او شهادت داده شده و یا با تکذیب او ساقط نمی‌گردد. ۳۲ و کسی که قبل از اقامه‌ی شهادت شهود توبه کند، حد از او ساقط می‌گردد. اما اگر بعد از اقامه‌ی شهادت توبه کند حد از او ساقط نمی‌گردد؛ چه شلاق باشد یا سنگسار باشد.

بحث دوم درباره‌ی حدّ

در دو مقام در آن بحث می‌شود

اول: اقسام حد: عبارت است از قتل یا سنگسار یا شلاق و سر تراشیدن و نفی بلد و تبعید (از شهری که جنایت در آن واقع شده).

۳۳ اما قتل: بر کسی واجب می‌شود که با محارم خود زنا کند، مثل مادر و دختر و مانند آنها (خواهر، برادرزاده و خواهرزاده و جدّه و عمه و خاله و مادر زن) و بر کافر ذمی اگر با زن مسلمانی زنا کند؛ همچنین بر کسی که با زنی به اجبار و اکراه آن زن، زنا کند.

۳۴ وَ لَا يُعْتَبَرُ فِي هَذِهِ الْمَوَاضِعِ الْإِحْصَانُ، بَلْ يُقْتَلُ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ، شَيْخًا كَانَ أَوْ شَابًا. وَ يَتَسَاوَى فِيهِ الْحُرُّ وَ الْعَبْدُ وَ الْمُسْلِمُ وَ الْكَافِرُ.

۳۵ وَ كَذَا قِيلَ: فِي الرَّائِي بِامْرَأَةِ أَبِيهِ أَوْ ابْنِهِ، وَ هَلْ يُقْتَصَرُ عَلَيَّ قَتْلِهِ بِالسَّيْفِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، وَ قِيلَ: بَلْ يُجْلَدُ ثُمَّ يُقْتَلُ، إِنْ لَمْ يَكُنْ مُحْصَنًا. وَ يُجْلَدُ ثُمَّ يُرْجَمُ إِنْ كَانَ مُحْصَنًا عَمَلًا بِمُقْتَضَى الدَّلِيلَيْنِ، وَ الْأَوَّلُ أَظْهَرُ.

۳۶ وَ أَمَّا الرَّجْمُ: فَيَجِبُ عَلَيَّ الْمُحْصَنِ إِذَا زَنَا بِبَالِغَةٍ عَاقِلَةٍ، فَإِنْ كَانَ شَيْخًا أَوْ شَيْخَةً، جُلِدَ ثُمَّ رُجِمَ. وَ إِنْ كَانَ شَابًا، فَفِيهِ رَوَاتَانِ: إِحْدَاهُمَا يُرْجَمُ لَا غَيْرُ، وَ الْأُخْرَى يُجْمَعُ لَهُ بَيْنَ الْحَدَّيْنِ، وَ هُوَ أَشْبَهُ.

۳۷ وَ لَوْ زَنَا الْبَالِغُ الْمُحْصَنُ، بِغَيْرِ الْبَالِغَةِ أَوْ بِالْمَجْنُونَةِ، فَعَلَيْهِ الْجُلْدُ لَا الرَّجْمُ.

وَ كَذَا الْمَرْأَةُ لَوْ زَنَا بِهَا طِفْلًا. وَ لَوْ زَنَا بِهَا الْمَجْنُونُ فَعَلَيْهَا الْحَدُّ تَامًّا وَ فِي ثُبُوتِهِ فِي طَرَفِ الْمَجْنُونِ تَرَدُّدٌ، وَ الْمَرْوِيُّ أَنَّهُ يَنْبُتُ.



۳۴ و در این موارد احصان شرط نیست، بلکه در هر حالی آن فرد زانی به قتل می‌رسد؛ فرقی هم نمی‌کند که پیرمرد باشد یا جوان، و آزاد و بنده و مسلم و کافر در این حکم مساوی‌اند. و گفته شده: در مورد مردی که با زن پدرش و یا همسر پدرش زنا کند همین حکم جاری است (یعنی باید به قتل برسد).

۳۵ و آیا فقط باید با شمشیر کشته شوند؟
یک نظر این است که: بله. و نظر دیگر اینکه: ابتدا شلاق می‌خورد و سپس (با شمشیر) کشته می‌شود؛ اگر محصن نباشد.^۲ و شلاق می‌خورد و سپس سنگسار می‌شود اگر آن مرد محصن باشد. و این نظر به خاطر عمل به مقتضای دو دلیل است. اما همان نظر اول ظاهرتر است.

۳۶ و اما حد سنگسار: بر مردی که محصن باشد اگر با زن بالغ و عاقلی زنا کند، حد سنگسار واجب می‌شود و اگر آن مرد زناکار پیرمرد باشد و یا زن زناکار پیر باشد ابتدا شلاق می‌خورد؛ سپس سنگسار می‌شود. و اگر جوان باشد دو روایت در آن است: یک روایت این است که فقط سنگسار می‌شود نه بیشتر. و روایت دیگر این است که هر دو حد بر او جاری می‌شود، و این روایت دوم بهتر است.

۳۷ و اگر مرد بالغی که محصن باشد (یعنی همسری که در دسترس است داشته باشد) با دختر نابالغ و یا با زن مجنون زنا کند بر او شلاق جاری می‌شود نه سنگسار. و همین حکم درباره‌ی زنی که کودکی با او زنا کرده جاری است. و اگر یک فرد دیوانه با او زنا کند حد کامل بر آن زن جاری می‌گردد، اما در اینکه بر آن مجنون هم حد کامل واجب می‌شود جای تردید است، و روایت شده که بر مجنون هم حد تام ثابت می‌گردد.

۳۸ وَ أَمَّا الْجِدْلُ وَ التَّعْرِيبُ: فَيَجْبَانِ عَلَيَّ الذَّكْرَ الْحُرَّ غَيْرَ الْمُحْصَنِ. يُجْلَدُ مِائَةً، وَ يُجَزُّ رَأْسَهُ، وَ يُعْرَبُ عَنْ مِضْرِهِ عَامًا، مُمْلَكًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُمْلَكٍ. وَ قِيلَ: يَحْتَضُّ التَّعْرِيبُ بِمَنْ أَمْلَكَ وَ لَمْ يَدْخُلْ، وَ هُوَ مَبْنِيٌّ عَلَيَّ أَنْ الْبِكْرَ مَا هُوَ؟ وَ الْأَشْبَهُ أَنَّهُ عِبَارَةٌ عَنْ غَيْرِ الْمُحْصَنِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُمْلَكًا.

۳۹ أَمَّا الْمَرْأَةُ فَعَلَيْهَا الْجِدْلُ مِائَةً، وَ لَا تَعْرَبُ عَلَيْهَا وَ لَا جَزٌّ. وَ الْمَمْلُوكُ يُجْلَدُ خَمْسِينَ، مُحْصَنًا كَانَ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنٍ، ذَكَرًا كَانَ أَوْ أُنْثَى، وَ لَا جَزٌّ عَلَيَّ أَحَدِهِمَا وَ لَا تَعْرِيبُ.

۴۰ وَ لَوْ تَكَرَّرَ مِنَ الْحُرِّ الرَّئَا، فَأُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ، قُتِلَ فِي الثَّلَاثَةِ، وَ قِيلَ: فِي الرَّابِعَةِ وَ هُوَ أَوْلَى.

۴۱ أَمَّا الْمَمْلُوكُ فَإِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ سَبْعًا، قُتِلَ فِي الثَّامِنَةِ، وَ قِيلَ: فِي التَّاسِعَةِ، وَ هُوَ أَوْلَى.

وَ فِي الرَّئَا الْمُتَكَرَّرِ حَدٌّ وَاحِدٌ وَ إِنْ كَثُرَ.



۳۸ اما حد شلاق و تبعید: این حد بر مرد آزادی که محصن نباشد جاری می‌گردد و صد ضربه شلاق می‌خورد و سر او تراشیده می‌شود و یک سال از شهرش تبعید می‌شود؛ فرقی هم نمی‌کند که عقد کرده باشد (ولی آمیزش نکرده است) و با عقد نکرده باشد. و گفته شده: تبعیدشدن مخصوص کسی است که عقد کرده اما آمیزش نکرده است. و این اختلاف نظر مبتنی بر این است که باکره به چه کسی می‌گویند؟ و نظر بهتر این است که بکر عبارتست از شخص غیرمحصن هرچند با زنی عقد نکرده باشد.

۳۹ اما زن زناکار: پس صد ضربه شلاق بر او جاری می‌گردد، ولی تبعید و سرتراشیدن ندارد. و عبد مملوک پنجاه ضربه شلاق می‌خورد فرقی هم نمی‌کند که محصن باشد یا نباشد. و یا مرد باشد یا کنیز باشد و هیچ یک را سر نمی‌تراشند و تبعید نمی‌کنند.

۴۰ و اگر شخص آزاد (که مملوک نیست) چند مرتبه زنا کند و دو مرتبه حد زنا بر او جاری گردد، در مرتبه‌ی سوم کشته می‌شود، و گفته شده: در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود، و این نظر بهتر است.

۴۱ و شخص مملوک (که آزاد نیست) اگر هفت مرتبه بر او حد جاری شود در مرتبه‌ی هشتمی کشته می‌شود و گفته شده: در مرتبه‌ی نهم کشته می‌شود، و این نظر دوم بهتر است.

و در مورد زناپی که شخصی چند مرتبه تکرار کند (اما حد نخورد) فقط یک حد بر او جاری می‌شود؛ هر چند زناهای بسیاری باشد.

۴۲ وَ فِي رَوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: «إِنْ زَنَا بِامْرَأَةٍ مَرَارًا، فَعَلَيْهِ حَدٌّ. وَإِنْ زَنَا بِبِسْوَةِ فَعَلَيْهِ فِي كُلِّ امْرَأَةٍ حَدٌّ»، وَ هِيَ مُطْرَحَةٌ.

۴۳ وَ لَوْ زَنَا الذَّمِّيُّ بِذَمِّيَّةٍ، دَفَعَهُ الْإِمَامُ إِلَى أَهْلِ نَحْلَتِهِ، لِيُقِيمُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ عَلَيَّ مُعْتَقِدِيهِمْ. وَإِنْ شَاءَ أَقَامَ الْحَدَّ بِمَوْجِبِ شَرَعِ الْإِسْلَامِ.

۴۴ وَ لَا يَقَامُ الْحَدُّ عَلَيَّ الْحَامِلِ، حَتَّى تَضَعَ، وَ تَخْرُجَ مِنْ نَفْسِهَا، وَ تُرْضِعَ الْوَلَدَ إِنْ لَمْ يَتَّفِقْ لَهُ مُرْضِعٌ. وَ لَوْ وَجَدَ لَهُ كَافِلًا، جَازَ إِقَامَةَ الْحَدِّ.

۴۵ وَ يُرْجَمُ الْمَرِيضُ وَ الْمُسْتَحَاضَةُ، وَ لَا يُجْلَدُ أَحَدُهُمَا إِذَا لَمْ يَجِبْ قَتْلُهُ وَ لَا رَجْمُهُ، تَوْقِيًّا مِنَ السَّرَايَةِ وَ يُتَوَقَّعُ بِهِمَا الْبُرْءُ.

۴۶ وَإِنْ افْتَضَّتْ الْمَصْلَحَةُ التَّعْجِيلَ، صَرَبَ بِالضُّعْثِ الْمُسْتَمِيلِ عَلَيَّ الْعَدَدِ. وَ لَا يُسْتَرْطُ وَصُولُ كُلِّ شَمْرَاحٍ إِلَيَّ جَسَدِهِ. وَ لَا تُؤَخَّرُ الْحَائِضُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِمَرَضٍ. وَ لَا يَسْقُطُ الْحَدُّ بِاعْتِرَاضِ الْجُنُونِ وَ لَا الْإِزْتِدَادِ.



۴۲ و در روایتی ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که: «اگر مرد با یک زن چند مرتبه زنا کند یک حد بر او جاری می‌شود و اگر با زنان متعددی زنا کند به ازای هر زنی یک حد بر او جاری می‌شود» اما این روایت مورد عمل فقها نیست. (و نادیده گرفته شده)

۴۳ اگر کافر ذمی با زن ذمیّه زنا کند، امام مسلمین او را به اهل شریعت خودش تحویل می‌دهد تا طبق اعتقاد خودشان بر او حد جاری کنند. و اگر آن شخص کافر ذمی بخواهد به موجب احکام شرع اسلام بر او حد جاری شود، بر او حد جاری می‌شود.

۴۴ بر زن حامله حد جاری نمی‌شود، تا اینکه وضع حمل کند و از نفاس مربوط به آن، خارج شود و به بچه شیر می‌دهد اگر زن شیرده‌ای برای فرزند نباشد. و اگر یک سرپرستی برای آن طفل پیدا شود جایز است که حد بر او جاری گردد.

۴۵ و شخص مریض و زن مستحاضه سنگسار می‌شود، اما اگر قتل و سنگسار شدن بر آنها واجب نباشد، هیچ یک از آن دو، شلاق نمی‌خورند؛ چون ممکن است مرضشان سرایت کند و به این دلیل که امید بهبودی در آن دو، وجود دارد.

۴۶ و اگر مصلحت اقتضا کند که زود حد بر آنها جاری گردد، با یک دسته شاخه‌ی خرما که مشتمل بر تعداد ضربه‌ها باشد، یکبار بر او زده می‌شود. و شرط نیست سر همه‌ی شاخه‌ها به بدن او برسد، اما اجرای حد بر زن حائض به تأخیر نمی‌افتد. چرا که حیض شدن بیماری نیست. با عارض شدن جنون و ارتداد بعد از اثبات حد، حد ساقط نمی‌گردد.

۴۷ وَ لَا يُقَامُ الْحَدُّ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ وَ لَا فِي شِدَّةِ الْبُرْدِ، وَ يَتَوَخَّي بِهِ فِي الشِّتَاءِ وَسَطَ النَّهَارِ، وَ فِي الصَّبْفِ ظَرْفًا؛ وَ لَا فِي أَرْضِ الْعَدُوِّ مَخَافَةَ الْإِلْتِحَاقِ؛ وَ لَا فِي الْحَرَمِ عَلَيَّ مَنْ إِلْتَجَأَ إِلَيْهِ، بَلْ يُصَيِّقُ عَلَيْهِ فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَسْرَبِ لِيُخْرِجَ. وَ يُقَامُ عَلَيَّ مَنْ أَخَذْتُ مُوجِبَ الْحَدِّ فِيهِ.

۴۸ الثَّانِي: فِي كَيْفِيَّةِ إِيقَاعِهِ إِذَا اجْتَمَعَ الْجُلْدُ وَ الرَّجْمُ، جُلْدًا أَوَّلًا. وَ كَذَا إِذَا اجْتَمَعَتْ حُدُودُ بُدَيٍّ بِمَا لَا يَنْفُوتُ مَعَهُ الْآخَرَ.

۴۹ وَ هَلْ يُتَوَقَّعُ بُرءُ جُلْدِهِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، تَأْكِيداً فِي الرَّجْرِ. وَ قِيلَ: لَا، لِأَنَّ الْقَصْدَ الْإِثْلَافَ.

۵۰ وَ يُدْفَنُ الْمَرْجُومُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَ الْمَرْأَةُ إِلَى صَدْرِهَا. فَإِنْ فَرَّ، أُعِيدَ إِنْ ثَبَتَ زَنَاهُ بِالْبَيِّنَةِ، وَ لَوْ ثَبَتَ بِالْإِقْرَارِ لَمْ يُعَدَّ. وَ قِيلَ: إِنْ فَرَّ قَبْلَ إِصَابَةِ الْحِجَارَةِ أُعِيدَ.



۴۷ حد اقامه نمی‌گردد؛ در گرمای شدید و نه در سرمای شدید بلکه شایسته و خوشایند است که در زمستان منتظر می‌شوند تا وسط روز اجرا کنند و در تابستان منتظر می‌شوند تا اول صبح یا حوالی مغرب اجرا کنند. و در سرزمین دشمنان هم حد جاری نمی‌شود، به خاطر ترس از اینکه به دشمن بیبوندند و در مورد کسی هم که به حرم (مسجدالحرام) پناه برده حد جاری نمی‌گردد، بلکه او را در خوراک و نوشیدنی در تنگنا قرار می‌دهند تا از حرم خارج شود. بله، بر کسی که اسباب حد را در داخل حرم مرتکب شده است حد جاری می‌گردد.

۴۸ دوم: در مورد کیفیت اجرای حد، اگر دو حکم شلاق و سنگسار با هم جمع شوند: ابتدا شلاق زده می‌شود. و همین حکم در مورد سایر حدود که با هم جمع شوند جاری است، ابتدا از آن حدی که با اجرائش امکان حد دیگر از بین نمی‌رود، شروع می‌کنند. (مثلاً اگر کسی دزدی کرده و عمداً کسی را کشته باشد ابتدا دستش قطع می‌شود؛ سپس قصاص می‌شود.)

۴۹ و آیا باید منتظر بود تا پوست او بهبود یابد؟ یک نظر این است که: بله، چرا که بیشتر موجب انزجار و تأدیب خاطر شود. و نظر دیگر این است که: لازم نیست منتظر بمانند چون هدف از اجرای حد از بین رفتن است.

۵۰ و شخصی را که سنگسار می‌شود تا استخوان بالای مقعد دفن می‌کنند. و اگر آن شخص توانست فرار کند در صورتی که جرمش با شهود و بیینه ثابت شده باشد او را برمی‌گردانند. و اگر با اقرار ثابت شده باشد دیگر او را بر نمی‌گردانند. و نظر دیگر این است که: اگر قبل از برخورد سنگ فرار کرد برگردانده می‌شود، (البته در جایی که زنا با شهود ثابت شود نه مطلقاً).

- ۵۱ وَ يَبْدَأُ الشُّهُودُ بِرَجْمِهِ وَجُوبًا. وَ لَوْ كَانَ مُتَمَرِّدًا بَدَأَ الْإِمَامُ، وَ يَتَّبِعِي أَنْ يَعْلَمَ النَّاسُ لِيَتَوَفَّرُوا عَلَيَّ حُضُورَهُ.
- ۵۲ وَ يَسْتَحَبُّ أَنْ يَعْضُرَ إِقَامَةَ الْحَدِّ طَائِفَةً. وَ قِيلَ: يَجِبُ، تَمَسُّكًا بِالْأَيَّةِ. وَ أَقْلَهَا وَاحِدٌ. وَ قِيلَ: عَشْرَةٌ، وَ خَرَجَ مُتَأَخِّرٌ ثَلَاثَةً، وَ الْأَوَّلُ حَسَنٌ.
- ۵۳ وَ يَتَّبِعِي أَنْ تَكُونَ الْحِجَارَةُ صَغَارًا لَيْلًا يَسْرِعُ التَّلَفُّ. وَ قِيلَ: لَا يَزُجُّهُ مَنْ لِلَّهِ تَعَالَى قَبْلَهُ حَدٌّ، وَ هُوَ عَلَيَّ الْكِرَاهِيَّةِ.

۵۴ وَ يُدْفَنُ إِذَا فَرِعَ مِنْ رَجْمِهِ، وَ لَا يَجُوزُ إِهْمَالُهُ.

۵۵ وَ يُجَلَّدُ الرَّانِي مُجَرَّدًا، وَ قِيلَ: عَلَيَّ الْحَالِ الَّتِي يُوجَدُ عَلَيْهَا، قَائِمًا أَشَدَّ الصَّرْبِ - وَ رُوِيَ مُتَوَسِّطًا - وَ يُفَرَّقُ عَلَيَّ جَسَدِهِ. وَ يُتَّقَى وَجْهَهُ وَ رَأْسَهُ وَ فَرْجَهُ، وَ الْمَرْأَةُ تُصْرَبُ جَالِسَةً وَ تُرَبِّطُ عَلَيْهَا ثِيَابَهَا.



- ۵۱ و واجب است ابتدا شهود زنا شروع به سنگ اندازی کنند. و اگر شخص مرجوم خودش اقرار کرده باشد ابتدا امام المسلمین شروع می‌کند. و شایسته است که به مردم اطلاع دهند تا افراد بسیاری در مراسم حاضر شوند.
- ۵۲ و مستحب است که (غیر از امام و شهود زنا) جماعتی از مردم هم در جایگاه اقامه‌ی حد حاضر شوند. و گفته شده: واجب است به دلیل آیه «وليشهد عذابهما طائفة من المومنين»^۴. و کمترین تعداد حضار یک نفر است. و گفته شده: که ده نفر است، و گروه سومی از فقها گفتند: حداقل سه نفر باید باشند. اما همان نظر اول نیکو است.
- ۵۳ و بهتر است که سنگها کوچک باشد تا محکوم به سرعت نمیرد. و گفته شده: که کسی که از جانب خدا به گردن او حدی مستقر است به آن شخص سنگ نزند. اما این نظر حمل بر کراهت داشتن می‌شود.
- ۵۴ و بعد از آنکه از سنگسار کردن او فارغ شدند او را دفن کنند و جایز نیست که او را رها کنند.
- ۵۵ و شخص زناکار در حال عریان شلاق زده می‌شود و گفته شده: در همان وضعیتی که او را یافتند حد زده می‌شود، و باید در حال ایستاده باشد و با ضربه‌ی شدید به او می‌زنند، و روایت شده که به صورت متوسط به او ضربه می‌زنند، (نه خیلی شدید نه خیلی ضعیف) و ضربات به همه جای بدنش پخش می‌شود و از سر و صورتش و فرجش اجتناب می‌شود، و زن در حالت نشسته زده می‌شود و لباسش را بر بدنش گره می‌زنند.

النَّظَرُ الثَّلَاثُ: فِي اللُّوَاحِقِ

وَ هِيَ مَسَائِلُ عَشْرَةَ:

۵۶ الأولی: إِذَا شَهِدَ أَرْبَعَةٌ عَلَيَّ امْرَأَةً بِالزَّانَا قُبْلًا، فَادَّعَتْ أَنَّهَا بِكَرٍّ، فَشَهِدَ لَهَا أَرْبَعٌ نِسَاءً بِذَلِكَ، فَلَا حَدَّ. وَ هَلْ يُحَدُّ الشُّهُودُ لِلْفِرْيَةِ؟ قَالَ فِي النَّهَائِيَّةِ: نَعَمْ، وَ قَالَ فِي الْمَبْسُوطِ: لَا حَدَّ، لِاحْتِمَالِ الشُّبْهَةِ فِي الْمُشَاهَدَةِ، وَ الْأَوَّلُ أَشْبَهُ.

۵۷ الثَّانِيَّةُ: لَا يُشْتَرَطُ حُضُورُ الشُّهُودِ عِنْدَ إِقَامَةِ الْحَدِّ، بَلْ يَقَامُ وَ إِنْ مَاتُوا أَوْ غَابُوا- لَا فِرَازًا- لِثُبُوتِ السَّبَبِ الْمَوْجِبِ.

۵۸ الثَّلَاثَةُ: قَالَ الشَّيْخُ رحمته الله: لَا يَجِبُ عَلَيَّ الشُّهُودِ حُضُورَ مَوْضِعِ الرَّجْمِ، وَ لَعَلَّ الْأَشْبَهَةَ الْوُجُوبِ، لَوْجُوبِ بَدَأْتِهِمْ بِالرَّجْمِ.



بحث سوم: ملحقات

شامل ده مسأله است:

۵۶ اول: اگر چهار نفر شهادت دهند که زنی از جلو زنا داده است اما آن زن ادعا کند که هنوز باکره است، و چهار زن به بکارت او شهادت دهند، به آن زن حد زنا زده نمی‌شود.
اما آیا شهود به خاطر دروغگویی حد قذف می‌خورند؟ شیخ طوسی در کتاب النهایه گفته: بله، اما در کتاب المبسوط گفته: حد ندارند چون احتمال دارد در مشاهده اشتباه کرده باشند (نه اینکه دروغ گفته باشند)، اما نظر اول بهتر است.

۵۷ دوم: حضور شهود هنگام اجرای حد واجب نیست، بلکه حتی اگر شهود مرده باشند یا غایب باشند- البته نباید فرار کرده باشند- حد اقامه می‌گردد، چرا که سببی که موجب ثبوت حد است (یعنی شهادت شهود) وجود دارد.

۵۸ سوم: شیخ طوسی رحمته الله گفته: بر شهود واجب نیست که در جایگاه اجرای سنگسار حاضر باشند، ولی شاید نظر بهتر این است که واجب است؛ چرا که واجب است آنها ابتدا شروع به سنگ زدن کنند.

۵۹ الرَّابِعَةُ: إِذَا كَانَ الرَّوْحُ أَحَدَ الْأَرْبَعَةِ، فِيهِ رَوَاتَانِ، وَ وَجْهُ الْجَمْعِ سُقُوطُ الْحَدِّ إِنْ اِحْتَلَّ بَعْضُ شُرُوطِ الشَّهَادَةِ، مِثْلُ أَنْ يَسْبِقَ الرَّوْحُ بِالْقَذْفِ فَيَحْدُ الرَّوْحُ أَوْ يَدْرَأُ بِاللَّعَانِ وَ يُحْدُ الْبَاقُونَ وَ تُبَوِّئُ الْحَدَّ إِنْ لَمْ يَسْبِقْ بِالْقَذْفِ وَ لَمْ يَحْتَلَّ بَعْضَ الشَّرَائِطِ.

۶۰. الْخَامِسَةُ: يَجِبُ عَلَيِ الْحَاكِمِ إِقَامَةُ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى بِعِلْمِهِ، كَحَدِّ الزَّانَا. أَمَّا حُقُوقُ النَّاسِ، فَتَقِفُ إِقَامَتُهَا عَلَيِ الْمُطَالَبَةِ، حَدًّا كَانَ أَوْ تَعْزِيرًا.

۶۱ السَّادِسَةُ: إِذَا شَهِدَ بَعْضُ، وَ رُدَّتْ شَهَادَةُ الْبَاقِينَ، قَالَ فِي الْخِلَافِ وَ الْمَبْسُوطِ: إِنْ رُدَّتْ بِأَمْرِ ظَاهِرٍ، حُدَّ الْجَمِيعُ. وَ إِنْ رُدَّتْ بِأَمْرِ خَفِيِّ، فَعَلَيِ الْمَرْدُودِ الْحَدُّ دُونَ الْبَاقِينَ، وَ فِيهِ إِشْكَالٌ، مِنْ حَيْثُ تَحَقَّقَ الْقَذْفُ الْعَارِي عَنْ بَيِّنَةٍ. وَ لَوْ رَجَعَ وَاحِدٌ بَعْدَ شَهَادَةِ الْأَرْبَعِ، حُدَّ الرَّاجِعُ دُونَ غَيْرِهِ.



۵۹ چهارم: اگر شوهر زن، یکی از شهودی باشد که علیه زن شهادت به زنا داده است، دو روایت در این مسأله وجود دارد: (یکی اینکه: شهادت مرد قبول می‌شود و زن حد می‌خورد، فرقی هم نمی‌کند که حد شلاق باشد یا سنگسار و قتل. روایت دیگری می‌فرماید: شهادت مرد قبول نمی‌شود، بلکه مرد آن زن را ملاعنه می‌کند تا حد قذف را از خود بردارد و آن سه نفر دیگر هر یک هشتاد ضربه حد قذف می‌خورند.) و طریق جمع کردن این دو روایت این است که: اگر بعضی از شروط شهادت مختل باشد، مثل اینکه شوهر قبل از سایر شهود به همسر خود تهمت زنا بزند (و او را قذف کند)، که در این صورت حد زنا از زن برداشته می‌شود و شوهر آن زن حد قذف می‌خورد، و یا با ملاعنه کردن از خود رفع حد می‌کند و سایر شهود هم حد قذف می‌خورند. و یا حد زنا بر زن ثابت می‌گردد و این در صورتی است که مرد از سایر شهود پیشی نگیرد و همسر خود را قذف نکند (و همه با هم شهادت دهند) و بعضی از شروط شهادت مختل نباشد.

۶۰ پنجم: بر حاکم شرعی اقامه‌ی حدود (و حقوق) الهی که با علمش ثابت گردیده واجب می‌گردد، مثل حد زنا، اما در مورد حقوق الناس، اقامه‌ی حد متوقف بر مطالبه‌ی صاحب حق است، فرقی هم نمی‌کند حد باشد (مثل حد سرقت و قذف) و یا تعزیر باشد (مثل فحش دادن به مؤمن).

۶۱ ششم: اگر بعضی از شهود شهادت دهند، و شهادت بعضی دیگر رد شود، شیخ طوسی در کتاب الخلاف و کتاب المبسوط گفته: اگر به خاطر امر ظاهری (مثل فسق علنی) شهادتشان رد شود، همه‌ی شهود حد قذف می‌خورند. و اگر به خاطر امر پنهانی شهادتشان رد شود، (مثلاً دو نفر بی‌بینه بگویند این شهود فاسق‌اند)، آن شهودی که شهادتشان رد شده حد قذف می‌خورند، اما باقی شهود حد نمی‌خورند. اما در این فتوا جای اشکال است؛ چرا که موجب حد قذف یعنی فقدان بی‌بینه محقق است. و اگر یکی از شهود، بعد از شهادت دادن چهار نفر از شهود، از شهادت برگردد (یا شهادتش رد شود) فقط آن شهودی که از شهادت برگشته حد قذف می‌خورد نه دیگران.

۶۲ السَّابِعَةُ: إِذَا وَجَدَ مَعَ زَوْجَتِهِ رَجُلًا يَزْنِي بِهَا، فَلَهُ قَتْلُهُمَا، وَ لَا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَ فِي الظَّاهِرِ: عَلَيْهِ الْقَوْدُ، إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ عَلِيَّ دَعْوَاهُ بَيِّنَةٍ، أَوْ يُصَدِّقَهُ الْوَلِيُّ.

۶۳ الثَّامِنَةُ: مَنْ افْتَضَّ بِكَرًا بِاصْبِعِهِ، لَزِمَهُ مَهْرُ نِسَائِهَا. وَ لَوْ كَانَتْ أُمَّةً، لَزِمَهُ عَشْرُ قِيَمَتِهَا، وَ قَبْلَ: يَلْزِمُهُ الْأَرْضُ، وَ الْأَوَّلُ مَرْوِيُّ.

۶۴ التَّاسِعَةُ: مَنْ تَزَوَّجَ أُمَّةً عَلِيَّ حُرَّةً مُسْلِمَةً، فَوَطَّنَهَا قَبْلَ الْإِدْنِ كَانَ عَلَيْهِ ثَمَنٌ حَدُّ الزَّانِي.

۶۵ الْعَاشِرَةُ: مَنْ زَنَا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، نَهَارًا كَانَ أَوْ لَيْلًا، عُوقِبَ زِيَادَةً عَلَيَّ الْحَدِّ، لِإِتِّهَائِهِ الْحُرْمَةَ. وَ كَذَا لَوْ كَانَ فِي مَكَانٍ شَرِيفٍ أَوْ زَمَانٍ شَرِيفٍ.



۶۲ هفتم: اگر شوهر، با همسرش مردی را یافت که با او زنا می کند، شوهر حق دارد هر دوی آنها را بکشد و گناهی بر او نیست. اما در ظاهر، قصاص بر او واجب می شود، مگر آنکه بر ادعای خود بیّنه و شهود اقامه کند، یا ولی دم او را در ادعایش تصدیق کنند.

۶۳ هشتم: اگر کسی بکارت زنی را با انگشتش ازاله کند، دادن مهریه ی امثال آن زن بر او واجب می گردد، و اگر آن زن، کنیز باشد باید یک دهم قیمت آن کنیز را بدهد، و گفته شده: باید مقدارِ نقصِ قیمتِ آن کنیز با ازاله ی بکارت را بدهد، و نظر اول روایت شده است.

۶۴ نهم: کسی که زنِ مسلمانِ آزادی دارد و با کنیزی ازدواج کند و قبل از اذنِ همسر، با او نزدیکی کند، یک هشتم حدّ زانی بر آن مرد واجب می شود (یعنی دوازده و نیم ضربه شلاق، و نصف شلاق را باید به این صورت بزنند که وسط شلاق را بگیرند و با آن بزنند).

۶۵ دهم: کسی که در ماه رمضان، چه در روز و چه در شب زنا کند، بیش از مقدار حدّ باید عقاب گردد (و مقدار اضافه ی آن به نظرِ حاکم شرعی بستگی دارد) چرا که حرمتِ ماهِ مبارک را شکسته است. همچنین است اگر در مکانِ شریفی (مثل مکه یا مدینه و نجف یا کربلا) و یا در زمانِ شریفی (مثل عید جمعه و فطر و قربان و غدیر و...) زنا کند.

الْبَابُ الثَّانِي: فِي اللُّوَاطِ، وَالسَّحْقِ، وَ الْفِيَادَةِ

۶۶ أَمَّا اللُّوَاطُ:

فَهُوَ وَظَةُ الذَّكَرَانِ بِإِقْبَابٍ وَ غَيْرِهِ. وَ كِلَاهُمَا لَا يَثْبُتَانِ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، أَوْ شَهَادَةً أَرْبَعَةَ رِجَالٍ بِالْمُعَايَنَةِ.

۶۷ وَ يُسْتَرْطُ فِي الْمَقْرَى: الْبُلُوغُ، وَ كَمَالُ الْعَقْلِ، وَ الْحُرِّيَّةُ، وَ الْإِخْتِيَارُ، فَاعِلًا كَانَ أَوْ مَفْعُولًا. وَ لَوْ أَقْرَى دُونَ أَرْبَعٍ، لَمْ يَحْدَ وَ غَزَرَ. وَ لَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ دُونَ الْأَرْبَعَةِ لَمْ يَثْبُتْ، وَ كَانَ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ لِلْفُرْيَةِ. وَ يَحْكُمُ الْحَاكِمُ فِيهِ بِعِلْمِهِ، إِمَامًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ عَلَيَّ الْأَصَحُّ.

۶۸ وَ مَوْجِبُ الْإِقْبَابِ: الْقَتْلُ، عَلَيَّ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ، إِذَا كَانَ كُلُّ مِنْهُمَا بِالْعَا عَاقِلًا.

وَ يَسْتَوِي فِي ذَلِكَ: الْحُرُّ وَ الْعَبْدُ، وَ الْمُسْلِمُ، وَ الْكَافِرُ، وَ الْمُحْصَنُ، وَ غَيْرُهُ.

باب دوم: درباره‌ی لواط و مساحقه و قوادی

لواط:

۶۶ لواط عبارت است از نزدیکی دو مرد به این صورت که یکی از آنها آلتش را داخل پشتِ نفر دیگر بکند، و یا در سایر منافذ او فرو کند (مثلاً داخل البتین او بکند) و هر دوی اینها فقط با اقرار طرف، آن هم چهار مرتبه، ثابت می‌شود، و یا با شهادت چهار مرد که مستقیماً با چشم دیده باشند (که اصل آلت یک مرد در پشت مرد دیگر وارد شده).

۶۷ و در اقرارکننده شرط است که: بالغ باشد و عقلش کامل باشد و آزاد باشد، مختار باشد (مجبور و اکراه شده نباشد)، فرقی هم نمی‌کند که این اقرارکننده فاعل باشد یا مفعول واقع شده باشد (در هر صورت باید این شرایط را داشته باشد). و اگر کمتر از چهار بار اقرار کند، حدّ نمی‌خورد و (برای ادب شدن) تعزیر می‌شود و اگر کمتر از چهار نفر به آن شهادت دهند، حدّ لواط ثابت نمی‌گردد، و بر آن شهود، به سبب دروغ‌گویی حدّ قذف واجب می‌شود. و حاکم شرعی می‌تواند با علم خود، حکم به حدّ لواط در حقّ کسی بدهد، و بنابر نظر صحیح‌تر فرقی هم نمی‌کند که حاکم شرعی امام باشد یا غیر امام.

۶۸ در پشت نزدیکی کردن موجب قتل بر فاعل و مفعول می‌گردد، اگر هر دوی آنها بالغ و عاقل باشند. و در این حکم فرقی بین آزاد و عبد، با مسلمان و کافر و یا محسن و غیرمحسن نیست.

۶۹ وَ لَوْ لَاطَ الْبَالِغُ بِالصَّبِيِّ مَوْقِبًا قُتِلَ الْبَالِغُ وَ أُدْبَ الصَّبِيُّ وَ كَذَا لَوْ لَاطَ بِمَجْنُونٍ. وَ لَوْ لَاطَ بِعَبْدِهِ حُدَّ قَتْلًا، أَوْ جُلِدًا. وَ لَوْ ادَّعَى الْعَبْدُ الْإِكْرَاهَ. سَقَطَ عَنْهُ دُونَ الْمَوْلَى.

۷۰ وَ لَوْ لَاطَ مَجْنُونٌ بِعَاقِلٍ، حُدَّ الْعَاقِلُ. وَ فِي ثُبُوتِهِ عَلَيَّ الْمَجْنُونِ قَوْلَانِ، أَشْبَهُهُمَا السُّقُوطُ.

۷۱ وَ لَوْ لَاطَ الذَّمِيُّ بِمُسْلِمٍ، قُتِلَ وَ إِنْ لَمْ يُوقَب. وَ لَوْ لَاطَ بِمِثْلِهِ كَانَ الْإِمَامُ مُخَيَّرًا بَيْنَ إِقَامَةِ الْحَدِّ عَلَيْهِ، وَ بَيْنَ دَفْعِهِ إِلَى أَهْلِهِ، لِيُقِيمُوا عَلَيْهِ حَدَّهُمْ.

۷۲ وَ كَيْفِيَّةُ إِقَامَتِهِ هَذَا الْحَدُّ: الْقَتْلُ، إِنْ كَانَ اللَّوَاظُ إِيقَابًا. وَ فِي رَوَايَةٍ إِنْ كَانَ مُخَصَّنًا رَجِمَ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُخَصَّنٍ جُلِدَ، وَ الْأَوَّلُ أَشْهَرُ.

ثُمَّ الْإِمَامُ مُخَيَّرٌ فِي قَتْلِهِ، بَيْنَ صَرْبِهِ بِالسَّيْفِ، أَوْ تَخْرِيقِهِ، أَوْ رَجْمِهِ، أَوْ الْقَائِهِ مِنْ شَاهِقٍ، أَوْ الْقَاءِ جِدَارٍ عَلَيْهِ. وَ يَجُوزُ أَنْ يَجْمَعَ، بَيْنَ أَحَدِ هَذِهِ وَ بَيْنَ تَخْرِيقِهِ.



۶۹ اگر شخص بالغ با کودکی لواط کند به طوری که آن شخص بالغ فاعل باشد، کشته می‌شود، و آن کودک هم تأدیب (و تعزیر) می‌شود. و همین حکم، در صورتی که با مجنون نزدیکی کند هم جاری است. و اگر با عبد خودش لواط کند حد می‌خورد، یا کشته می‌شود یا شلاق می‌خورد. و اگر عبد ادعای اکراه و اجبار کند حد از او ساقط می‌گردد. اما از مولا پیش ساقط نمی‌گردد.

۷۰ و اگر شخص مجنونی با فرد عاقلی لواط کند، آن شخص عاقل حد می‌خورد، اما در اینکه آیا بر فرد مجنون هم حد ثابت می‌شود، دو نظر است، که نظر بهتر این است که حد ساقط می‌گردد.

۷۱ و اگر شخص کافر ذمی با مسلمانی لواط کند کشته می‌شود، هر چند در پشتش نباشد؛ و اگر با یکی مثل خودش (با کافر ذمی دیگر) لواط کند، امام المسلمین مخیر است: بین اینکه حد را بر او جاری سازد (به حکم اسلام) و بین اینکه آن شخص را به هم کیشانش تحویل دهد تا حد خودشان را بر او جاری سازند.

۷۲ و کیفیت اقامه حد لواط: اگر ایقاب باشد (در پشتش کامل فرو کند) و فاعل عمل باشد، قتل است. و در روایتی آمده است که اگر محصن باشد سنگسار می‌شود، و اگر غیر محصن باشد تازیانه می‌خورد، و نظر اول مشهورتر است.

و امام المسلمین در قتل او مخیر است بین اینکه او را با شمشیر بکشد یا او را آتش بزند و یا سنگسار کند و یا او را از پرتگاه پرت کند یا دیواری را بر روی او خراب کند. و جایز است که بین یکی از این کارها و بین آتش زدن او جمع کند.

۷۳ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ إِقْبَابًا كَالْتَفْخِيدِ أَوْ بَيْنَ الْأَلْيَتَيْنِ، فَحَدُّهُ مِائَةٌ جَلْدَةٍ، وَ قَالَ فِي النَّهَائِيَةِ: يُرْجَمُ إِنْ كَانَ مُحْضَنًا، وَ يُجْلَدُ إِنْ لَمْ يَكُنْ، وَ الْأَوَّلُ أَشْبَهُ.

۷۴ وَ يَسْتَوِي فِيهِ: الْخُرُّ، وَ الْعَبْدُ، وَ الْمُسْلِمُ، وَ الْكَافِرُ، وَ الْمُحْضَنُ، وَ غَيْرُهُ.

وَ لَوْ تَكَرَّرَ مِنْهُ الْفِعْلُ، وَ تَحَلَّلَهُ الْحَدُّ مَرَّتَيْنِ، قُتِلَ فِي الثَّلَاثَةِ، وَ قِيلَ: فِي الرَّابِعَةِ، وَ هُوَ أَشْبَهُ.

۷۵ وَ الْمُجْتَمِعَانِ تَحْتَ إِزَارٍ وَاحِدٍ مُجَرَّدَيْنِ، وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا رَحْمٌ، يُعَزَّرَانِ مِنْ ثَلَاثِينَ سَوْطًا الِي تَسْعَةُ وَ تِسْعِينَ سَوْطًا. وَ لَوْ تَكَرَّرَ ذَلِكَ مِنْهُمَا وَ تَحَلَّلَهُ التَّعْزِيرُ، حُدًّا فِي الثَّلَاثَةِ. وَ كَذَا يُعَزَّرُ مَنْ قَبَّلَ غُلَامًا لَيْسَ لَهُ بِمُحْرَمٍ، بِشَهْوَةٍ.

۷۶ وَ إِذَا تَابَ اللَّائِظُ قَبْلَ قِيَامِ الْبَيْتَةِ، سَقَطَ عَنْهُ الْحَدُّ. وَ لَوْ تَابَ بَعْدَهُ لَمْ يَسْقُطْ. وَ لَوْ كَانَ مُقِرًّا، كَانَ الْإِمَامُ مُخَيَّرًا فِي الْعَفْوِ وَ الْإِسْتِيفَاءِ.



۷۳ و اگر در پشت فرو نکنند، مثل اینکه لای رانش بگذارد و یا بین باسن او بگذارد صد ضربه تازیانه حد می خورد، و شیخ طوسی رحمته الله در کتاب النهایه گفته: اگر محصن باشد سنگسار می شود و اگر محصن نباشد شلاق می خورد، و نظر اول بهتر است.

۷۴ و در این حکم فرقی بین آزاد و عید، مسلمان و کافر و محصن و غیرمحصن نیست. و اگر این کار از او تکرار شود و بین آنها دو مرتبه حد بخورد؛ در مرتبه سوم کشته می شود. و گفته شده: در مرتبه چهارم کشته می شود، که این نظر بهتر است.

۷۵ و دو نفری که به صورت لخت، زیر یک لحاف با هم جمع شوند و بین آنها رابطه ی خویشاوندی هم نباشد، بین سی ضربه تا نود و نه ضربه شلاق می خورد، و اگر این کار از آن دو نفر تکرار شود و در هر مرتبه هم تعزیر شوند، در مرتبه سوم حد می خورند، همچنین کسی که با شهوت، پسر بچه ای را که خویشاوند او نیست ببوسد تعزیر می شود.

۷۶ و اگر لواط کننده قبل از اقامه ی شهود توبه کند، حد از او ساقط می گردد، و اگر بعد از اقامه ی شهود توبه کند حد ساقط نمی گردد. و اگر حد زنا با اقرار ثابت شده باشد (و بعد از اقرار توبه کند) امام المسلمین مخیر است یا او را عفو کند و یا حد را اجرا کند.

۷۷ وَ الْحَدُّ فِي السَّخِي: مِائَةٌ جَلْدَةٍ، حُرَّةٌ كَانَتْ أَوْ أَمَةً، مُسْلِمَةً أَوْ كَافِرَةً، مُحْصَنَةً كَانَتْ أَوْ غَيْرَ مُحْصَنَةٍ، لِفَاعِلَةٍ وَ الْمَفْعُولَةِ. وَ قَالَ فِي النَّهَائِيَةِ تَرْجَمَ مَعَ الْإِحْصَانِ، وَ تَحَدُّ مَعَ عَدَمِهِ، وَ الْأَوَّلُ أَوْلَى.

۷۸ وَإِذَا تَكَرَّرَتِ الْمَسَاحِقَةُ مَعَ إِقَامَةِ الْحَدِّ ثَلَاثًا، قُتِلَتْ فِي الرَّابِعَةِ.

وَ يَسْقُطُ الْحَدُّ بِالتَّوْبَةِ قَبْلَ الْبَيِّنَةِ، وَ لَا يَسْقُطُ بَعْدَهَا. وَ مَعَ الْإِقْرَارِ وَ التَّوْبَةِ يَكُونُ الْإِمَامُ مُحْضَرًا.

۷۹ وَ الْأَجْنَبِيَّتَانِ إِذَا وَجِدَتَا فِي إِزَارٍ مُجَرَّدَتَيْنِ، عَزَّرَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ دُونَ الْحَدِّ، وَ إِنْ تَكَرَّرَ الْفِعْلُ مِنْهُمَا وَ التَّعْزِيرُ مَرَّتَيْنِ، أُقِيمَ عَلَيْهِمَا الْحَدُّ فِي الثَّلَاثَةِ. فَإِنْ عَادَتَا، قَالَ فِي النَّهَائِيَةِ: قُتِلَتَا، وَ الْأَوْلَى الْإِفْتِصَاؤُ عَلَي التَّعْزِيرِ، اخْتِيَابًا فِي التَّهْجُمِ عَلَي الدَّمِ.



۷۷ مقدار حد در مساحقه: صد ضربه شلاق، فرقی نمی‌کند که آن زن حُر باشد یا کنیز، مسلمان باشد یا کافر، محصنه باشد یا غیرمحصنه. و این حد، هم برای فاعل است هم برای مفعول. و شیخ در «النهایه» گفته است: در صورتِ مُحْصَن بودن، سنگسار می‌شود، و اگر محصن نباشد حد می‌خورد، ولی نظر اول بهتر است.

۷۸ و اگر بعد از آنکه سه مرتبه حد اقامه شد، مساحقه را تکرار کرد، در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود. و با توبه قبل از اقامه‌ی شهود، حد ساقط می‌گردد، اما بعد از اقامه‌ی شهود، ساقط نمی‌شود، و با اقرار کردن و توبه‌ی (بعد از آن)، امام مخیر است (یا او را عفو کند و یا حد را جاری سازد).

۷۹ و دو زنی که بین آنها رابطه‌ی خویشاوندی نیست، اگر زیر یک لحاف به صورت عربان یافت شوند، هر یک از آنها به مقداری کمتر از حد شرعی، تعزیر می‌شوند. و اگر این عمل از آن دو نفر، تکرار شود، چنانچه دو مرتبه تعزیر شده باشند در مرتبه‌ی سوم حد بر آنها جاری می‌گردد. و اگر عادت به چنین کاری داشته باشند، شیخ طوسی رحمته در «النهایه» گفته: کشته می‌شوند و نظر بهتر این است که به همان تعزیر اکتفا می‌شود، (حتی اگر صد مرتبه تکرار کنند) و این فتوا به خاطر احتیاط در مسائل خون است، (و اینکه دستمان به خون آلوده نشود).

مَسْأَلَتَانِ:

۸۰. الأولی: لَا كِفَالَةَ فِي حَدِّ، وَلَا تَأْخِيرَ فِيهِ مَعَ الْإِمْكَانِ، وَالْأَمْنِ مِنْ تَوَجُّهِ صَرِّ، وَلَا شَفَاعَةَ فِي إِسْقَاطِهِ.

۸۱. الثَّانِيَةُ: لَوْ وَطِيَ زَوْجَتَهُ، فَسَاحَقَتْ بِكَرٍّ، فَحَمَلَتْ، قَالَ فِي النَّهَائِيَّةِ: عَلَي الْمَرْأَةِ الرَّجْمُ، وَعَلَى الصَّبِيَّةِ جَلْدُ مِائَةٍ بَعْدَ الْوَضْعِ. وَيُلْحَقُ الْوَلَدُ بِالرَّجُلِ، وَيَلْزَمُ الْمَرْأَةُ الْمَهْرَ.

۸۲. أَمَّا الرَّجْمُ: فَعَلَى مَا مَضَى مِنَ التَّرَدُّدِ، وَأَشْبَهُهُ الْإِقْتِصَارُ عَلَي الْجَلْدِ. وَأَمَّا جَلْدُ الصَّبِيَّةِ، فَمَوْجِبُهُ ثَابِتٌ، وَهِيَ الْمُسَاحَقَةُ. وَأَمَّا لُحُوقُ الْوَلَدِ، فَلِأَنَّهُ مَاءٌ غَيْرُ زَانٍ، وَقَدْ انْخَلَقَ مِنْهُ الْوَلَدُ فَيُلْحَقُ بِهِ. وَأَمَّا الْمَهْرُ، فَلِأَنَّهَا سَبَبٌ فِي إِذْهَابِ الْعُدْرَةِ، وَدَيْتُهَا مَهْرٌ نِسَائِيَّهَا، وَ لَيْسَتْ كَالزَّانِيَةِ فِي سُقُوطِ دِيَّةِ الْعُدْرَةِ، لِأَنَّ الزَّانِيَةَ أَذْنَتْ فِي الْإِقْتِصَاصِ. وَ لَيْسَتْ هَذِهِ كَذَا. وَ أَتَكَرَّرَ بَعْضُ الْمُتَأَخِّرِينَ ذَلِكَ، وَ ظَنُّوا أَنَّ الْمُسَاحَقَةَ كَالزَّانِيَةِ، فِي سُقُوطِ دِيَّةِ الْعُدْرَةِ وَ سُقُوطِ النَّسَبِ.



دو مسأله

۸۰. اول: کفالت و وثیقه در حدّ وجود ندارد و تأخیر هم در اجرای حدّ جایز نیست، البته در صورتی که امکان داشته باشد و ایمنی از به وجود آمدن ضرر باشد، (به این صورت که مریض نباشد و حامله نباشد و شیرده نباشد) و وساطت و شفاعت در بخشیده شدن و اسقاط حدّ جایز نیست.

۸۱. دوم: اگر مردی با همسرش آمیزش کند و سپس آن زن با دختری که باکره است مساحقه کند، و آن دختر حامله شود، شیخ طوسی در کتاب النهایه گفته: زن سنگسار می‌شود (چون محصنه بوده است و آن دختر باکره بعد از وضع حمل صد ضربه شلاق می‌خورد، و آن فرزند (متولد شده) به آن مرد ملحق می‌گردد، و زن باید مهریه‌ی آن دختر باکره را بپردازد.

۸۲. اما سنگسار شدن زن به همان دلیلی است که قبلاً گذشت، و جای تردید بود، و نظر بهتر این بود که به همان تازیانه اکتفا شود. و اما تازیانه زدن آن دختر به این دلیل است که موجب حدّ ثابت است که همان مساحقه باشد. و اما الحاق کودک به پدر به این دلیل است که نطفه‌ی او از آب مردی است که زنا نکرده است، و کودک از آن آب خلق شده؛ پس ملحق به آن مرد است و اما مهریه به این دلیل است که آن زن سبب ازاله‌ی بکارت آن دختر شده است. و دیه‌ی ازاله‌ی بکارت، مهریه‌ی زنان امثال خودش است. و آن دختر مثل زن زانیه نیست که دیه‌ی ازاله‌ی بکارتش ساقط باشد. چرا که زن زانیه اجازه در ازاله‌ی بکارتش داده (و این دختر مانند او نیست) اما بعضی از فقهای متأخر این حکم را انکار کرده اند و گمان کرده‌اند که مساحقه، در سقوط دیه‌ی ازاله‌ی بکارت و ساقط شدن نسب مثل زانیه است.

۸۳ و أَمَّا الْقِيَادَةُ: فَهِيَ الْجَمْعُ بَيْنَ الرَّجَالِ وَ النِّسَاءِ لِلزَّانَا، أَوْ بَيْنَ الرَّجَالِ وَ الرَّجَالِ لِلوَاطِ،

۸۴ وَ يُنْبِئُ بِالْإِقْرَارِ مَرَّتَيْنِ، مَعَ بُلُوغِ الْمُقَرَّرِ وَ كَمَالِهِ وَ حُرِّيَّتِهِ وَ اخْتِيَارِهِ، أَوْ شَهَادَةِ شَاهِدَيْنِ. وَ مَعَ ثُبُوتِهِ، يَجِبُ عَلَى الْقَوَادِ حَمْسٌ وَ سَبْعُونَ جَلْدَةً. وَ قِيلَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ وَ يُشَهَّرُ.

۸۵ وَ يَسْتَوِي فِيهِ: الْحُرُّ وَ الْعَبْدُ، وَ الْمُسْلِمُ وَ الْكَافِرُ.

وَ هَلْ يُنْفِي بِأَوْلٍ مَرَّةً؟ قَالَ فِي النَّهَائِيَّةِ: نَعَمْ، وَ قَالَ الْمُفِيدُ: يُنْفِي فِي الثَّانِيَةِ، وَ الْأَوَّلُ مَرْوِيٌّ.

۸۶ وَ أَمَّا الْمَرْأَةُ فَتُجَلَّدُ. وَ لَيْسَ عَلَيْهَا: جَزٌّ، وَ لَا شَهْرَةٌ، وَ لَا نَفْيٌ.

البَابُ الثَّلَاثُ: فِي حَدِّ الْقَذْفِ

وَ النَّظَرُ فِي أُمُورٍ أَرْبَعَةٍ.

۸۷ الْأَوَّلُ: فِي الْمَوْجِبِ وَ هُوَ الرُّقْبِيُّ بِالزَّانَا وَ اللُّوَاطِ، كَقَوْلِهِ: زَنَيْتَ أَوْ لَطَّتَ أَوْ لَيْطَ بِكَ أَوْ أَنْتَ زَانٍ أَوْ لَاطِطٌ أَوْ مَنكُوحٌ فِي دُبْرِهِ، وَ مَا يُؤَدِّي هَذَا الْمَعْنَى صَرِيحًا مَعَ مَعْرِفَةِ الْقَائِلِ بِمَوْضِعِ اللَّفْظِ، بِأَيِّ لُغَةٍ اتَّفَقَ.



۸۳ و اما قوادى: که به این معنا است که کسی زنان و مردان را برای زناکردن به هم برساند و یا مردان و مردان را برای لواط کردن به هم برساند.

۸۴ قوادى با دو مرتبه اقرار کردن ثابت می‌گردد، البته در صورتی که اقرارکننده بالغ باشد و عاقل کامل باشد و آزاد و مختار باشد یا دو نفر، علیه او شهادت دهند. و در صورتی که ثابت گردد، بر آن شخصی که قوادى کرده بیست و پنج ضربه شلاق واجب می‌شود، و گفته شده: سرش تراشیده می‌شود و فسقش در شهر علنی می‌گردد.

۸۵ و آزاد و بنده، مسلمان و کافر در این حکم یکسان هستند.

و آیا با اولین مرتبه تبعید می‌گردد؟ شیخ طوسی رحمته الله در کتاب النهایه گفته: بله، و شیخ مفید گفته: در مرتبه دوم تبعید می‌گردد، ولی نظر اول روایت دارد.

۸۶ و زن (قواد) شلاق می‌خورد، اما سرش تراشیده نمی‌شود، و فسقش علنی نمی‌گردد و تبعید نمی‌شود.

باب سوم: درباره‌ی حد قذف

و بحث در چهار امر است.

۸۷ امر اول: در مورد سبب حد قذف: که عبارتست از تهمت به زنا یا لواط زدن. مثل اینکه کسی بگوید: زنا کردی یا لواط کردی یا با تو لواط شده، و یا تو زناکاری و یا ای لواط کننده، یا ای کسی که در پشتش با او آمیزش شده، و یا هر لفظی که این معنی را به صراحت برساند؛ البته با شناخت گوینده به اینکه این لفظ برای چه معنایی وضع شده، و فرقی نمی‌کند که با چه زبانی اتفاق می‌افتد.

۸۸ وَ لَوْ قَالَ لَوْلَدِهِ الَّذِي أَقْرَبَهُ: لَسْتُ بِوَلَدِي، وَجَبَ عَلَيْهِ الْحَدُّ. وَ كَذَا لَوْ قَالَ: لِعَيْرِهِ: لَسْتُ لِأَبِيكَ.

۸۹ وَ لَوْ قَالَ زَنْتُ بِكَ أُمَّكَ، أَوْ يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ، فَهُوَ قَذْفٌ لِلْأُمَّ. وَ كَذَا لَوْ قَالَ: زَنَا بِكَ أَبُوكَ، أَوْ يَا ابْنَ الزَّانِي، فَهُوَ قَذْفٌ لِأَبِيهِ. وَ لَوْ قَالَ: يَا ابْنَ الزَّانِيَيْنِ، فَهُوَ قَذْفٌ لَهُمَا وَ يُنْبِئُ بِهِ الْحَدُّ، لَوْ كَانَ الْمُوَاجَهُ كَافِرًا، لِأَنَّ الْمُقْدُوفَ مِمَّنْ يَجِبُ لَهُ الْحَدُّ.

۹۰ وَ لَوْ قَالَ: وُلِدْتُ مِنَ الزَّانَا، فَفِي وُجُوبِ الْحَدِّ لِأُمِّهِ تَرَدُّدٌ، لِإِحْتِمَالِ انْفِرَادِ الْأَبِّ بِالزَّانَا، وَ لَا يُنْبِئُ الْحَدُّ مَعَ الْإِحْتِمَالِ. أَمَّا لَوْ قَالَ: وَلَدْتُكَ أُمَّكَ مِنَ الزَّانَا، فَهُوَ قَذْفٌ لِلْأُمَّ، وَ هُنَا إِحْتِمَالُ أَضْعَفُ، وَ لَعَلَّ الْأَشْبَهُ عِنْدِي التَّوَقُّفُ، لِتَطَرُّقِ الْإِحْتِمَالِ وَ إِنْ صَعَفَ.

۹۱ وَ لَوْ قَالَ: يَا زَوْجَ الزَّانِيَةِ، فَالْحَدُّ لِلزَّوْجَةِ. وَ كَذَا لَوْ قَالَ: يَا أَبَا الزَّانِيَةِ، أَوْ يَا أَخَا الزَّانِيَةِ، فَالْحَدُّ لِمَنْ نُسِبَ إِلَيْهَا الزَّانَا دُونَ الْمُوَاجَهُ.



۸۸ و اگر مردی به فرزندش که اقرار به پدر بودن او دارد بگوید: «تو فرزند من نیستی»، بر او حد قذف واجب می‌شود. همچنین است اگر به دیگری بگوید: تو فرزند پدرت نیستی.

۸۹ و اگر گفت: مادرت تو را از زنا به وجود آورده، یا بگوید: «ای فرزند زنی زانیه»، چنین کلامی قذف به مادر است. و همچنین است اگر گفت: پدرت تو را از زنا به وجود آورده. یا بگوید: «ای پسر مرد زناکننده»، که این عمل قذف به پدرش است. و اگر گفت: «ای فرزند دو زناکننده» که این گفته قذف به هر دوی آنها است. و با آن، حد قذف واجب می‌شود، حتی اگر شخص مقابل، یک کافر باشد. چرا که شخص قذف شده کسی است که حد برای او واجب شده است.

۹۰ و اگر گفت: «تو از زنا زاده شده‌ای»، در مورد وجوب حد برای مادر آن فرد، جای تردید است. چون ممکن است فقط به پدر او نسبت زنا داده باشد. حد، با وجود احتمالات ثابت نمی‌شود. اما اگر گفت: «مادرت تو را از زنا زاده است»، این کلام، قذف مادر است، و احتمال در اینجا ضعیف‌تر است. و نظر بهتر در نزد من این است که توقف می‌کنیم؛ چرا که احتمال وجود دارد؛ هر چند ضعیف باشد.

۹۱ و اگر گفت: «ای شوهر زنی زناکار»، در این صورت، حد، متعلق به همسر آن مرد است. و همچنین است اگر گفت: «ای پدر زنی زناکار» و یا ای برادر زنی زناکار»، که در این صورت، حد متعلق به کسی است که زنا را به او نسبت داده‌اند نه آن مخاطب.

۹۲ وَ لَوْ قَالَ: زَنَيْتَ بِفُلَانَةٍ، أَوْ لَطَمْتَ بِهِ، فَأَلْقَدْتَ لِلْمُوَاجِهَةِ ثَابِتٌ وَ فِي ثُبُوتِهِ لِلْمُسْتَوْبِ إِلَيْهِ تَرَدُّدٌ، قَالَ فِي النَّهَائِيَةِ وَ فِي الْمَبْسُوطِ: يَثْبُتُ حَدَّانِ لِأَنَّهُ فِعْلٌ وَاحِدٌ، مَتَى كَذَبَ فِي أَحَدِهِمَا كَذَبَ فِي الْآخَرِ.

۹۳ وَ نَحْنُ لَا نَسَلِّمُ أَنَّهُ فِعْلٌ وَاحِدٌ، لِأَنَّ مُوجِبَ الْحَدِّ فِي الْفَاعِلِ غَيْرُ الْمَوْجِبِ فِي الْمَفْعُولِ. وَ حِينَئِذٍ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا مُخْتَارًا دُونَ صَاحِبِهِ.

۹۴ وَ لَوْ قَالَ لِابْنِ الْمَلَاعِنَةِ: يَا بَنَ الرَّانِيَةِ، فَعَلَيْهِ الْحَدُّ. وَ لَوْ قَالَ لِابْنِ الْمُخْدُودَةِ: قَبْلِ التَّوْبَةِ، لَمْ يَجِبْ بِهِ الْحَدُّ، وَ بَعْدَ التَّوْبَةِ يَثْبُتُ الْحَدُّ.

۹۵ وَ لَوْ قَالَ لِامْرَأَتِهِ: زَنَيْتُ بِكَ، فَلَهَا حَدٌّ عَلَيِ التَّرَدُّدِ الْمَذْكُورِ، وَ لَا يَثْبُتُ فِي طَرَفِهِ حَدُّ الرَّنَا حَتَّى يُقَرَّرَ أَرْبَعًا.



۹۲ و اگر گفت: «با فلان زن زنا کردی» یا «با فلان کس لواط کردی»، پس حد قذف برای مخاطب ثابت و قطعی است، اما در ثبوت آن برای کسی که به آن نسبت داده شده جای تردید است. شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «النهایه» و کتاب «المبسوط» گفته: دو حد ثابت می‌شود، چرا که آن، عمل واحدی است و هر وقت یکی از آن دو دروغ دربیاید در دیگری هم دروغ است.

۹۳ و ما نمی‌پذیریم که آن، فعل واحدی باشد؛ چرا که سبب اثبات حد، در فاعل، با سبب اثبات حد، در مفعول فرق می‌کند. و در این هنگام، ممکن است یکی از آن دو اختیار داشته باشد اما دیگری نداشته باشد.

۹۴ و اگر به پسر کسی که پدر و مادرش با هم ملاحظه کرده‌اند بگوید: «ای پسر زن زناکار»، یک حد بر او ثابت می‌گردد. و اگر به پسر کسی که حد زنا بر او جاری شده، این حرف را بزند، قبل از توبه کردن (آن کسی که حد زنا خورده باشد) حد (قذف) بر او ثابت نمی‌گردد، اما اگر بعد از توبه باشد حد بر او ثابت می‌گردد.

۹۵ و اگر کسی به همسرش گفت: من با تو زنا کردم، زن، حق مطالبه‌ی حد قذف را دارد. البته جای تردید است (چون احتمال دارد منظورش زناى خودش باشد، نه زناى آن زن و مثلاً برای آن زن مشتبه شده باشد) و در طرف خودش هم حد زنا ثابت نمی‌گردد تا اینکه چهار بار به آن مطلب اقرار بکند.

۹۶ وَ لَوْ قَالَ: يَا دَيْوُوتُ أَوْ يَأَكْشَخَانُ أَوْ يَا قِرْنَانَ، أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْأَلْفَاظِ، فَإِنَّ إِفَادَتِ الْقَذْفِ فِي عَرَفِ الْقَائِلِ، لَزِمَهُ الْحَدُّ. وَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ فَأَيْدَتْهَا، أَوْ كَانَتْ مُفِيدَةً لِغَيْرِهِ، فَلَا حَدَّ. وَ يُعَزَّرُ إِنْ إِفَادَتِ فَأَيْدَتْهَا بِكَرْهٍهَا الْمُؤَاجَهَ.

۹۷ وَ كُلُّ تَعْرِيضٍ بِمَا يَكْرَهُ الْمُؤَاجَهَ، وَ لَمْ يُوضَعْ لِلْقَذْفِ لُغَةً وَ لَا عُرْفًا يَتَّبَعُ بِهِ التَّعْزِيرُ لِأَلْحَدِّ، كَقَوْلِهِ: أَنْتَ وَلَدٌ حَرَامٍ، أَوْ حَمَلَتْ بِكَ أُمُّكَ فِي حَيْضِهَا، أَوْ يَقُولُ لِرِزْوَجْتِهِ لَمْ أَجِدْكَ عَذْرَاءً، أَوْ يَقُولُ: يَا فَاسِقُ يَا شَارِبَ الْخَمْرِ وَ هُوَ مَتَّظَاهِرٌ بِالسُّتْرِ، أَوْ يَا خَنْزِيرُ أَوْ يَا حَقِيرُ أَوْ يَا وَضِيعُ.

۹۸ وَ لَوْ كَانَ الْمُقُولُ لَهُ مُسْتَحَقًّا لِلِاسْتِحْقَافِ، فَلَا حَدَّ وَ لَا تَعْزِيرَ. وَ كَذَا كُلُّ مَا يُوجِبُ أَذْيَ كَقَوْلِهِ: يَا أَجْدَمُ أَوْ يَا أَبْرَصُ.



۹۶ و اگر گفت: «ای دیووت» یا «ای کشخان» و یا «ای قرنان»^۵ یا سایر الفاظی از این قبیل، پس اگر در عرف گوینده این الفاظ معنای قذف را بدهند، حد قذف بر او واجب می‌گردد. و اگر معنای آنها را نداند و یا در عرف گوینده معنای دیگری داشته باشد، حد بر او لازم نمی‌گردد. و اگر مفید معنایی باشد که مخاطب ناراحت شود تعزیر می‌گردد. ۹۷ و هر کنایه‌ای که موجب ناراحتی مخاطب گردد، و نه در لغت و نه در عرف برای قذف کردن وضع نشده باشد، با آن، تعزیر ثابت می‌گردد نه حد، مثل اینکه بگوید: «تو فرزند حرام هستی»، «مادرت تو را در حیض حامله شد»، و یا به همسرش بگوید: «من تو را باکره نیافتم» یا بگوید: «ای فاسق، ای شراب خوار»، در حالی که ظاهر آن شخص به این صورت است که این عمل حرام را پنهان می‌کند (و متظاهر نمی‌کند) و یا به کسی بگوید: «ای خوک» یا «ای حقیر» یا «ای پست».

۹۸ اما اگر آن کسی که حرف به او زده می‌شود استحقاق خواری و خفت داشته باشد (مثل ظالمین و پیروان ادیان باطل) پس نه حدی ثابت خواهد بود و نه تعزیری. و همین حکم را دارد هر کلامی که موجب اذیت شود، مثل اینکه کسی بگوید: ای جزامی ای کسی که بیماری پیسی (سفید شدن پوست) داری.

۵- گفته شده: دیووت در نظر عامه‌ی مردم به معنای کسی است که مردها بر همسر او وارد می‌شوند، و قرنان کسی است که مردها بر دختران او وارد می‌شوند، و کشخان کسی است که مردها بر خواهران او وارد می‌شوند.

الثانی: فی القاذِف

۹۹ وَ يُعْتَبَرُ فِيهِ الْبُلُوغُ، وَ كَمَالُ الْعَقْلِ.

فَلَوْ قَذَفَ الصَّبِيُّ، لَمْ يُحَدِّ عُرْرٌ، وَ إِنَّ قَذَفَ مُسْلِمًا بِالْعَا حُرًّا. وَ كَذَا الْمَجْنُونُ. وَ هَلْ يُسْتَرْطُ فِي وَجُوبِ الْحَدِّ الْكَامِلِ، الْحُرِّيَّةُ؟ قِيلَ: نَعَمْ، وَ قِيلَ: لَا يُسْتَرْطُ، فَعَلَى الْأَوَّلِ يَثْبُتُ نِصْفُ الْحَدِّ، وَ عَلَى الثَّانِي يَثْبُتُ الْحَدُّ كَامِلًا وَ هُوَ ثَمَانُونَ.

۱۰۰ وَ لَوْ ادَّعَى الْمُقْدُوفُ الْحُرِّيَّةَ، وَ أَنْكَرَ الْقَازِفَ، فَإِنْ ثَبَّتَ أَحَدُهُمَا عَمَلِ عَلَيْهِ، وَ إِنْ جَهِلَ فِيهِ تَرَدُّدٌ، أَظْهَرُهُ أَنَّ الْقَوْلَ قَوْلُ الْقَازِفِ لِيَتَطَرَّقَ الْإِحْتِمَالُ.

الثالث: المَقْدُوفُ

۱۰۱ وَ يُسْتَرْطُ فِيهِ: الْإِحْصَانُ. وَ هُوَ هُنَا عِبَارَةٌ عَنِ: الْبُلُوغِ، وَ كَمَالِ الْعَقْلِ، وَ الْحُرِّيَّةِ، وَ الْإِسْلَامِ، وَ الْعِفَّةِ.

فَمَنْ اسْتَكْمَلَهَا، وَجَبَ بِقَدْفِهِ الْحَدُّ. وَ مَنْ فَقَدَهَا أَوْ بَعْضَهَا، فَلَا حَدَّ وَ فِيهِ التَّعْزِيرُ. كَمَنْ قَذَفَ: صَبِيًّا، أَوْ مَمْلُوكًا، أَوْ كَافِرًا، أَوْ مُتَطَهِّرًا بِالرَّنَا، سِوَاهُ كَانَ الْقَازِفُ مُسْلِمًا أَوْ كَافِرًا، حُرًّا أَوْ عَبْدًا.



دوم: درباره ی قذف کننده

۹۹ در قذف کننده شرط است که بالغ باشد و عقل کامل داشته باشد. پس اگر کودکی قذف کند، نه حد می خورد و نه تعزیر می شود، حتی اگر مسلمان بالغ آزادی را قذف کند. همچنین است حکم شخص مجنون. و آیا در وجوب حد کامل، آزاد بودن هم شرط است؟ یک نظر این است که: بله، و نظر دیگر این است که: شرط نیست، پس بنابر نظر اول (اگر شخص مملوکی کسی را قذف کند) نصف حد بر او واجب می شود، و بنابر نظر دوم حد کامل که هشتاد ضربه است ثابت می گردد. ۱۰۰ و اگر شخص قذف شده، ادعای حریت قاذف را بکند و قذف کننده آن را انکار کند؛ اگر یکی از دو ادعا ثابت گردد به همان عمل می گردد، و اگر مجهول باشد جای تردید است، و نظر ظاهرتر این است که گفتار قذف کننده مورد تأیید است، چون احتمال اشتباه که سبب سقوط حد است وجود دارد.

سوم: درباره ی شخص قذف شده

۱۰۱ در قذف شده شرط است که محصن باشد. که در اینجا احصان عبارتست از بلوغ و عقل کامل و حریت و مسلمان بودن و عفت. پس کسی که این شرایط را دارا باشد با قذف کردن او، حد قذف واجب می گردد. و کسی که همه ی این شرایط یا یکی از آنها را نداشته باشد، نه حدی در کار خواهد بود نه تعزیری. مانند کسی که کودکی را، یا عبد مملوکی را، یا کافری را، یا شخصی را که متظاهر به زنا است قذف کند، و فرقی هم نمی کند که قذف کننده مسلمان باشد یا کافر، آزاد باشد یا عبد.

۱۰۲ وَ لَوْ قَالَ لِمُسْلِمٍ: يَا ابْنَ الرَّائِيَةِ، أَوْ أُمَّكَ زَانِيَةً، وَكَانَتْ أُمُّهُ كَافِرَةً أَوْ أُمَّةً، قَالَ فِي النَّهَائِيَةِ: عَلَيْهِ الْحَدُّ تَامًّا، لِجُرْمَةِ وَلَدِهَا، وَ الْأَشْبَهُهُ التَّعْزِيرُ.

۱۰۳ وَ لَوْ قَذَفَ الْأَبُ وَلَدَهُ، لَمْ يُحَدَّ وَ عُرِّزَ. وَ كَذَا لَوْ قَذَفَتْ زَوْجَتَهُ الْمَيْتَةَ، وَ لَا وَارِثَ إِلَّا وَ لَدُّهُ.

۱۰۴ نَعَمْ، لَوْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَيْرِهِ، كَانَ لَهُمُ الْحَدُّ تَامًّا. وَ يُحَدُّ الْوَالِدُ لَوْ قَذَفَ أَبَاهُ، وَ الْأُمُّ لَوْ قَذَفَتْ وَ لَدَهَا، وَ كَذَا الْأَقْرَابُ.

الرَّابِعُ: فِي الْأَحْكَامِ

وَ فِيهِ مَسَائِلُ:

۱۰۵ الأولي: إِذَا قَذَفَ جَمَاعَةً، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ، فَلِكُلِّ وَاحِدٍ حَدٌّ. وَ لَوْ قَذَفَهُمْ بِلَفْظٍ وَاحِدٍ، وَ جَاءُوا بِهِ مُجْتَمِعِينَ، فَلِكُلِّ حَدٌّ وَاحِدٌ. وَ لَوْ افْتَرَقُوا فِي الْمَطَالِبَةِ، فَلِكُلِّ وَاحِدٍ حَدٌّ. وَ هَلَا الْحُكْمُ فِي التَّعْزِيرِ كَذَلِكَ؟ قَالَ جَمَاعَةٌ: نَعَمْ، وَ لَا مَعْنَى لِلِاخْتِلَافِ هُنَا.



۱۰۲ و اگر به مسلمانی بگوید: «ای پسر زانیه»، یا بگوید: «مادرت زانیه است»، در حالی که مادر او کافر باشد، شیخ در کتاب «النهایه» گفته: یک حد کامل بر قذف کننده واجب می شود؛ به خاطر اینکه فرزند آن زن، حرمت دارد. و نظر بهتر این است که تعزیر می شود.

۱۰۳ و اگر پدری فرزندش را قذف کند، نه حد می خورد نه تعزیر می شود. همچنین است اگر کسی همسر فوت شده خود را قذف کند، در حالی که آن زن، وارثی جز فرزند آن مرد ندارد.

۱۰۴ بله، اگر آن زن فرزند دیگری از غیر این شوهر داشته باشد، آنها حق اخذ حد را به نحو کامل دارند. و فرزند، با قذف کردن پدرش حد می خورد و مادر، با قذف کردن فرزندش حد می خورد. و همین حکم در سایر خویشاوندان هم جاری است.

چهارم: درباره‌ی احکام قذف

چند مسأله در آن مطرح است:

۱۰۵ اول: اگر گروهی را یکی بعد از دیگری (یک به یک) قذف کند، هر یک از آنها حق اجرای حد را دارند. و اگر همه را با یک لفظ قذف کند، در حالی که همه‌ی آنها با هم جمع باشند، همه‌ی آنها مجموعاً حق اجرای یک حد را دارند. و اگر آنها در مطالبه‌ی حق، متفرق باشند (و با هم جمع نباشند)، هر یک از آنها یک حق حد دارد. و آیا این حکم در تعزیر هم همین گونه است؟ گروهی از فقها گفته‌اند: بله، و معنا ندارد در این جا اختلاف نظر باشد.

۱۰۶ وَ كَذَا لَوْ قَالَ: بَا ابْنِ الرَّائِبِيِّنِ فَالْحَدُّ لَهُمَا، وَ يُحَدُّ حَدًّا وَاحِدًا مَعَ الْإِجْتِمَاعِ عَلَيِ الْمُطَالَبَةِ، وَ حَدَّيْنِ مَعَ التَّعَاقُبِ.

۱۰۷ الثَّانِيَةُ: حَدُّ الْقَدْفِ مَوْرُوْتُ يَرْتُهُ مِنْ يَرِثُ الْمَالَ مِنَ الذُّكُورِ وَ الْإِنَاثِ، عَدَا الرُّوْحِ وَ الرُّوْحَةَ.

۱۰۸ الثَّلَاثَةُ: لَوْ قَالَ: ابْنُكَ زَانٍ أَوْ لَائِطٍ، أَوْ ابْنُكَ زَانِيَةٌ، فَالْحَدُّ لَهُمَا لَا لِلْمُؤَاخَرَةِ، فَإِنْ سَبَقَا بِالِاسْتِيْفَاءِ أَوْ الْعَفْوِ، فَلَا بَحْثَ، وَ إِنْ سَبَقَ الْأَبُ، قَالَ فِي النِّهَائِيَّةِ: لَهُ الْمُطَالَبَةُ وَ الْعَفْوُ، وَ فِيهِ إِشْكَالٌ، لِأَنَّ الْمُسْتَحَقَّ مُوجُودٌ، وَ لَهُ وِلَايَةُ الْمُطَالَبَةِ، فَلَا يَتَسَلَّطُ الْأَبُ كَمَا فِي غَيْرِهِ مِنَ الْحُقُوقِ.

۱۰۹ الرَّابِعَةُ: ذَا وَرِثَ الْحَدُّ جَمَاعَةً، لَمْ يَسْقُطْ بَعْضُهُ بِعَفْوِ الْبَعْضِ وَ لِلْبَاقِيْنَ الْمُطَالَبَةُ بِالْحَدِّ تَامًّا وَ لَوْ بَقِيَ وَاحِدٌ.

۱۱۰ أَمَّا لَوْ عَفَا الْجَمَاعَةَ، أَوْ كَانَ الْمُسْتَحَقُّ وَاحِدًا فَعَفَا، فَقَدْ سَقَطَ الْحَدُّ. وَ الْمُسْتَحَقُّ الْحَدُّ، أَنْ يَعْفُو قَبْلَ ثُبُوتِ حَقِّهِ وَ بَعْدَهُ، وَ لَيْسَ لِلْحَاكِمِ الْإِعْتِرَاضُ عَلَيْهِ. وَ لَا يُقَامُ إِلَّا بَعْدَ مُطَالَبَةِ الْمُسْتَحَقِّ.



۱۰۶ و همچنین اگر گفت: «ای پسر دو زناکار»، در این صورت، حد برای هر دوی آنها (والدین) است. و اگر با هم، مطالبه‌ی حد کنند، قاذف فقط یک حد می‌خورد. و اگر پشت سرهم مطالبه‌ی حد کنند دو حد می‌خورد.

۱۰۷ دوم: حد قذف به ارث می‌رسد. و هر کسی که مال را به ارث می‌برد، آن را هم به ارث می‌برد؛ فرقی هم نمی‌کند مرد باشند یا زن. مگر زن و شوهر (که حد را به ارث نمی‌برند).

۱۰۸ سوم: اگر گفت «پسر تو زناکار است» یا «لواط کار است» و یا گفت «دختر تو زناکار است»، در این صورت حد متعلق به آن دو (پسر و دختر) است نه متعلق به مخاطب. پس اگر آن پسر یا دختر زودتر مطالبه‌ی حق کنند یا قاذف را ببخشند، بحثی نیست، اما اگر پدر، زودتر مطالبه‌ی حد کند، شیخ طوسی در کتاب النهایه گفته: پدر، حق مطالبه و عفو را دارد. اما در این حکم جای اشکال است. چرا که آن شخصی که مستحق حد است موجود است؛ پس خودش بر مطالبه ولایت دارد، بنابراین پدر تسلطی بر این حق ندارد؛ چنانکه در سایر حقوق هم (که متعلق به اولاد است) چنین است.

۱۰۹ چهارم: اگر گروهی از ورثه، حد را به ارث ببرند، با بخشش یکی از آنها، حق دیگران ساقط نمی‌گردد، پس افراد باقی‌مانده، حق مطالبه‌ی حد کامل را دارند؛ حتی اگر فقط یک نفر باقی مانده باشد. (البته در مسأله‌ی قبل گفته شد: که زن و شوهر این حق را به ارث نمی‌برند؛ پس اگر مخالف باشند و بقیه عفو کنند حد اجرا نمی‌شود).

۱۱۰ اما اگر همگی وراثت ببخشند یا مستحق حد یک نفر باشد و او ببخشد، حد ساقط می‌گردد. و مستحق حد می‌تواند قبل از ثبوت حقی (و اقامه‌ی شهود بر قاذف و یا اقرار قذف کننده) و بعد از ثبوت حقی، قاذف (قذف کننده) را ببخشد. و حاکم حق ندارد به او اعتراض کند (و بگوید: او را نبخش) و حد فقط بعد از مطالبه‌ی مستحق اجرا می‌گردد.

- ۱۱۱ الحَامِسَةُ: إِذَا تَكَرَّرَ الْحَدُّ، بِتَكَرُّرِ الْقَذْفِ مَرَّتَيْنِ، قُتِلَ فِي الثَّالِثَةِ، وَ قِيلَ: فِي الرَّابِعَةِ وَ هُوَ أَوْلَى.
- ۱۱۲ وَ لَوْ قَذَفَ فَحَدَّ، فَقَالَ: الَّذِي قُلْتُ كَانَ صَاحِبًا، وَجَبَ الثَّانِي التَّعْزِيرُ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِصَرِيحٍ. وَ الْقَذْفُ الْمُتَكَرِّرُ، يُوجِبُ حَدًّا وَاحِدًا لَا أَكْثَرَ.
- ۱۱۳ السَّادِسَةُ: لَا يَسْقُطُ الْحَدُّ عَنِ الْقَاضِفِ، إِلَّا بِالْبَيِّنَةِ الْمُصَدِّقَةِ، أَوْ تَصْدِيقِ مُسْتَحِقِّ الْحَدِّ أَوْ الْعَفْوِ. وَ لَوْ قَذَفَ زَوْجَتَهُ، سَقَطَ الْحَدُّ بِذَلِكَ وَ بِاللَّعَانِ.
- ۱۱۴ السَّابِعَةُ: الْحَدُّ تَمَانُونَ جَلْدَةً، حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا، وَ يُجْلَدُ بِثِيَابِهِ وَ لَا يُجْرَدُ. وَ يُقْتَصَرُ عَلَي الصَّرْبِ الْمُتَوَسِّطِ، وَ لَا يَبْلُغُ بِهِ الصَّرْبُ فِي الرَّنَا، وَ يُشْهَرُ الْقَاضِفُ لِشُجَّتَنَنْبِ شَهَادَتِهِ.
- ۱۱۵ وَ يُبْثُّ الْقَذْفُ بِشَهَادَةِ عَدْلَيْنِ، أَوْ الْإِقْرَارِ مَرَّتَيْنِ، وَ يُسْتَرْطَفُ فِي الْمُقَرِّ: التَّكْلِيفُ وَ الْحُرِّيَّةُ وَ الْإِخْتِيَارُ.
- ۱۱۶ الثَّامِنَةُ: إِذَا تَقَاذَفَ اثْنَانِ، سَقَطَ الْحَدُّ وَ عَزَّرَا.



- ۱۱۱ پنجم: اگر با تکرار قذف، حد هم دو مرتبه تکرار گردد، در بار سوم، قذف کننده کشته می شود، و گفته شده: در مرتبه‌ی چهارم کشته می شود، که نظر بهتری است.
- ۱۱۲ و اگر کسی را قذف کرد و حد خورد؛ سپس گفت: «آنچه گفتم صحیح بود»، در مرتبه دوم تعزیر می شود؛ چون این کلام صراحت در قذف ندارد. و تکرار قذف (قبل از اجرای حد) فقط موجب یک حد خواهد بود نه بیشتر.
- ۱۱۳ ششم: و حد از قاذف برداشته نمی شود، مگر آنکه شهود، قاذف را تصدیق کنند (که او قذف نکرده است) و یا خود مستحق حد، او را تصدیق کند و یا او را ببخشد. و اگر مردی همسرش را قذف کند، علاوه بر موارد قبل، با ملاعنه هم حد از شوهر برداشته می شود.
- ۱۱۴ هفتم: حد قذف هشتاد ضربه شلاق است، فرقی نمی کند آزاد باشد یا عبد و با لباسش تازیانه می خورد و لخت نمی شود. و به همان ضربت متوسط اکتفا می شود (لازم نیست خیلی محکم بزنند) و به آن شدتی که در زنا می زدند نمی رسد، و فسق قذف کننده علنی می گردد تا از قبول شهادتش خودداری گردد.
- ۱۱۵ و قذف با شهادت دو مرد عادل، و یا دو بار اقرار قذف کننده ثابت می گردد. و در اقرار کننده شرط است که مکلف باشد و آزاد باشد و اختیار داشته باشد (مجبور و مکره نباشد).
- ۱۱۶ هشتم: اگر دو نفر یکدیگر را قذف کنند حد ساقط می گردد و هر دو تعزیر می شوند.

۱۱۷ التَّاسِعَةُ: قِيلَ: لَا يُعَزَّرُ الْكُفَّارُ، مَعَ السَّنَائِبِ بِالْأَلْقَابِ، وَ التَّعْيِيرِ بِالْأَمْرَاضِ، إِلَّا أَنْ يُخْشِيَ خُدُوثَ فِتْنَتِهِ، فَيَحْسَمُهَا الْإِمَامُ بِمَا يَرَاهُ.

و يَلْحَقُ بِذَلِكَ مَسَائِلُ أُخَرُ:

۱۱۸ الأُولَى: مَنْ سَبَّ النَّبِيَّ ﷺ، جَازَ لِسَامِعِهِ قَتْلَهُ، مَا لَمْ يَخَفِ الضَّرَرَ عَلَيَّ نَفْسِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ غَيْرِهِ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ. وَ كَذَا مِنْ سَبِّ أَحَدِ الْأَيْمَةِ ﷺ.

۱۱۹ الثَّانِيَةُ: مَنْ ادَّعَى التُّبُوَّةَ، وَجَبَ قَتْلُهُ. وَ كَذَا مِنْ قَالٍ: لَا أَذْرِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ صَادِقًا أَوْ لَا، وَ كَانَ عَلَيَّ ظَاهِرَ الْإِسْلَامِ.

۱۲۰ الثَّلَاثَةُ: مَنْ غَمِلَ بِالسَّحْرِ، يُقْتَلُ إِنْ كَانَ مُسْلِمًا، وَ يُؤَدَّبُ إِنْ كَانَ كَافِرًا.

۱۲۱ الرَّابِعَةُ: يَكْرَهُ أَنْ يُرَادَ فِي تَأْدِيبِ الصَّبِيِّ عَلَيَّ عَشْرَةَ أَشْوَاطٍ، وَ كَذَا الْمَمْلُوكِ. وَ قِيلَ: إِنْ ضَرَبَ عَبْدَهُ فِي غَيْرِ حَدٍّ حَدًّا لَزِمَهُ إِعْتَاْفُهُ وَ هُوَ عَلَيَّ الْإِسْتِحْبَابِ..



۱۱۷ نهم: اگر کفار یکدیگر را با القاب زشت یاد کنند و یا با بیماری و مرض‌ها به یکدیگر عیب بگیرند، مورد تعزیر قرار نمی‌گیرند؛ مگر اینکه بیم حدود فتنه‌ای باشد، پس امام المسلمین به وسیله‌ی آنچه صلاح می‌داند ریشه‌ی فتنه را قطع می‌کند.

و چند مسأله‌ی دیگر به آن ملحق می‌گردد.

۱۱۸ اول: کسی که نبی مکرم اسلام ﷺ را ناسزا گوید، بر شنونده جایز است که او را بکشد، البته در صورتی که بیم ضرر به خودش یا مالش و یا بیم ضرر به سایر مؤمنین نباشد. همچنین است کسی که یکی از امامان ﷺ را ناسزا گوید.

۱۱۹ دوم: کسی که ادعای نبوت کند، قتلش واجب است. همچنین است کسی که در ظاهر مسلمان باشد، اما بگوید: نمی‌دانم محمد بن عبدالله ﷺ راستگو است یا نه؟

۱۲۰ سوم: کسی که جادوگری می‌کند اگر مسلمان باشد کشته می‌شود و اگر کافر باشد تأدیب می‌شود.

۱۲۱ چهارم: مکروه است در تأدیب کودکان بیش از ده ضربه شلاق بزنند؛ و همچنین است تأدیب مملوک (عبد و کنیز)، و گفته شده: اگر کسی عبدش را در غیر موارد حدّ به اندازه‌ی حدّ (مثلاً هشتاد ضربه شلاق به خاطر ناسزا گفتن) بزند واجب است که او را آزاد کند، اما این نظر بنا بر استحباب صحیح است (نه وجوب)

۱۲۲ لِحَامِسَةٌ: كُلُّ مَا فِيهِ التَّعْزِيرُ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، يَثْبُتُ بِشَاهِدَيْنِ أَوْ الْإِقْرَارِ مَرَّتَيْنِ عَلَيَّ قَوْلٍ. وَ مَنْ قَذَفَ أُمَّتَهُ أَوْ عَبْدَهُ، عَزَّرَ كَالْأَجْنَبِيِّ.

۱۲۳ السَّادِسَةُ: كُلُّ مَنْ فَعَلَ مُحَرَّمًا، أَوْ تَرَكَ وَاجِبًا فَلِلْإِمَامِ عليه السلام تَعْزِيرُهُ بِمَا لَا يَبْلُغُ الْحَدَّ، وَ تَقْدِيرُهُ إِلَيَّ الْإِمَامِ. وَ لَا يَبْلُغُ بِهِ حَدُّ الْخُرِّ فِي الْخُرِّ، وَ لَا حَدُّ الْعَبْدِ فِي الْعَبْدِ.

البَابُ الرَّابِعُ: فِي حَدِّ الْمُسْكِرِ وَ الْفَقَاعِ

وَ مَبَاحِثُهُ ثَلَاثَةٌ:

۱۲۴ الْأَوَّلُ: فِي الْمَوْجِبِ: وَ هُوَ تَنَاوُلُ الْمُسْكِرِ، أَوْ الْفَقَاعِ، اخْتِيَارًا مَعَ الْعِلْمِ بِالتَّحْرِيمِ، إِذَا كَانَ الْمُتَنَاوُلُ كَامِلًا، فَهَذِهِ فَيُودٌ أَرْبَعَةٌ.

۱۲۵ شَرَطْنَا التَّنَاوُلَ، لِيُعَمَّ الشَّرْبُ وَ الْإِصْطِبَاعُ، وَ أَخَذَهُ مَمْرُوجًا بِالْأَعْدِيَةِ وَ الْأَدْوِيَةِ.



۱۲۲ پنجم: بنا بر یک نظر، همه‌ی حقوق‌الله که در آن تعزیر باشد با دو شاهد یا دو بار اقرار کردن ثابت می‌گردد. و کسی که کنیز یا عبد خودش را قذف کند تعزیر می‌شود، همانند فرد اجنبی که کنیز یا عبد دیگران را قذف کند. ۱۲۳ ششم: هر کسی که فعل حرامی مرتکب شد، و یا عمل واجبی را ترک کرد، امام عليه السلام حق دارد او را تعزیر کند به مقداری که کمتر از مقدار حد باشد، و اندازه‌ی آن به دست امام است. و مقدار آن در مورد فرد آزاد به میزان حد شخص آزاد نمی‌رسد و در مورد عبد هم به میزان حد عبد نمی‌رسد.

باب چهارم: درباره‌ی حد شراب و فقاغ (آبجو)

سه بحث در آن مطرح است.

۱۲۴ اول: سبب این حد عبارت است از نوشیدن ماده‌ی مست‌کننده و یا آبجو در حال اختیار با آگاهی از حرمت آن، هنگامی که آن را به طور کامل تناول نماید (با خوردن یا نوشیدن، داخل شکم کند)، پس چهار قید در آن مطرح شد. ۱۲۵ اینکه گفتیم شرط است آن را تناول کند، هم شامل نوشیدن می‌شود؛ هم اینکه با آن نان بپزد یا خورشت درست کند، و یا آن را با سایر غذاها و ادویه درآمیزد.

۱۲۶ وَ نَعْنِي بِالْمُسْكِرِ، مَا هُوَ شَأْنُهُ أَنْ يُسْكِرَ، فَإِنَّ الْحُكْمَ يَتَعَلَّقُ بِتَنَاوُلِ الْقَطْرَةِ مِنْهُ.

۱۲۷ وَ يَسْتَوِي فِي ذَلِكَ الْخَمْرُ جَمِيعُ الْمُسْكِرَاتِ، التَّمْرِيَّةِ وَ الرَّبِيبِيَّةِ وَ الْعَسَلِيَّةِ وَ الْمَزْرُ الْمَعْمُولِ مِنْ الشَّعِيرِ أَوْ الْحِنْطَةِ أَوْ الذَّرَّةِ. وَ كَذَا لَوْ عَمِلَ مِنْ شَبَائِنِ أَوْ مَا زَادَ.

۱۲۸ وَ يَتَعَلَّقُ الْحُكْمُ بِالْعَصِيرِ إِذَا غَلَا وَ اشْتَدَّ، وَ إِنْ لَمْ يَقْذِفْ بِالرُّبْدِ، إِلَّا أَنْ يَذْهَبَ بِالْغَلْيَانِ ثُلَاثًا، أَوْ يَنْقَلِبَ خَلًّا، وَ بِمَا عَدَاهُ إِذَا حَصَلَتْ فِيهِ الشَّدَّةُ الْمُسْكِرَةُ.

۱۲۹ أَمَّا التَّمْرُ إِذَا غَلَا، وَ لَمْ يَبْلُغْ حَدَّ الْإِسْكَارِ، فَفِي تَحْرِيمِهِ تَرُدُّدٌ، وَ الْأَشْبَهُ بِقَاؤُهُ عَلَيِ التَّحْلِيلِ حَتَّى يَبْلُغَ.

۱۳۰ وَ كَذَا الْبَحْثُ فِي الرَّبِيبِ، إِذَا نَفَعَ بِالْمَاءِ فَعَلًا مِنْ نَفْسِهِ أَوْ بِالنَّارِ، وَ الْأَشْبَهُ أَنَّهُ لَا يَحْرُمُ مَا لَمْ يَبْلُغَ الشَّدَّةَ الْمُسْكِرَةَ.

۱۳۱ وَ الْفَقَّاعُ كَالنَّبِيدِ الْمُسْكِرِ فِي التَّحْرِيمِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُسْكِرًا، وَ فِي وُجُوبِ الْإِمْتِنَاعِ مِنَ التَّدَاوِي بِهِ وَ الْإِصْطِبَاعِ.



۱۲۶ و منظور ما از مُسکر هر چیزی است که شأنش مست کننده باشد، و این حکم با تناول حتی یک قطره از آن، تعلق می گیرد.

۱۲۷ و شراب و سایر مُسکرات در این حکم مساوی اند، چه از خرما باشد یا کشمش یا عسل یا شراب جو و ارزن (مزر) که از جو و گندم و ارزن ساخته می شود. همچنین است اگر دو چیز یا بیشتر ساخته شود.

۱۲۸ و این حکم به آب انگوری که بجوشد و سفت شود، هر چند در بالای آن کف ایجاد نشود تعلق می گیرد، مگر آنکه با جوشیدن، دو سوم آن برود و یا به سرکه تبدیل شود و حکم به هر آب میوه‌ی دیگری که در آن شدت مست کننده حاصل شود تعلق می گیرد.

۱۲۹ اما خرما اگر بجوشد، اما به حدّ مست کنندگی نرسد، در مورد حرمت آن جای تردید است. و نظر بهتر این است که حلال باقی می ماند تا اینکه به حدّ مست کنندگی برسد.

۱۳۰ و همین بحث در کشمش هم می آید، هنگامی که آن را در آب بریزد و خود به خود و یا به وسیله‌ی آتش بجوشد. و نظر بهتر این است که: تا وقتی به درجه‌ی مست کنندگی نرسیده حرام نیست.

۱۳۱ و فقاق در حرام بودن مثل آبجو است؛ هر چند مست کننده نباشد. و هم در درمان‌ها و هم در خورشت‌ها باید از آن اجتناب کرد.

۱۳۲ و اشْتَرَطْنَا الْإِحْتِيَارَ تَفْصِيًّا مِنَ الْمُكْرَهِ، فَإِنَّهُ لَا حَدَّ عَلَيْهِ وَ لَا يَتَعَلَّقُ الْحُكْمُ بِالشَّارِبِ بِالْمُتَنَاوِلِ، مَا لَمْ يَكُنْ بَالِغًا عَاقِلًا. وَ كَمَا يَسْقُطُ الْحَدُّ عَنِ الْمُكْرَهِ يَسْقُطُ عَمَّنْ جَهْلُ التَّحْرِيمِ، أَوْ جَهْلُ الْمَشْرُوبِ.

۱۳۳ وَ يُثْبِتُ بِشَهَادَةِ عَدَلَيْنِ مُسْلِمَيْنِ. وَ لَا تَقْبَلُ فِيهِ شَهَادَةُ النِّسَاءِ مُتَّفِرِدَاتٍ، وَ لَا مُنْضَمَاتٍ وَ بِالْإِقْرَارِ دَفْعَتَيْنِ، وَ لَا تَكْفِي الْمَرْءَ.

۱۳۴ وَ يُشْتَرَطُ فِي الْمَقْرَرِ: الْبُلُوغُ وَ كَمَالُ الْعَقْلِ وَ الْحُرِّيَّةُ وَ الْإِحْتِيَارُ.

الثَّانِي: فِي كَيْفِيَّةِ الْحَدِّ

۱۳۵ وَ هُوَ ثَمَانُونَ جَلْدَةً، رَجُلًا كَانَ الشَّارِبُ أَوْ امْرَأَةً، حُرًّا كَانَ أَوْ عَبْدًا. وَ فِي رِوَايَةٍ يُحَدُّ الْعَبْدُ أَرْبَعِينَ، وَ هِيَ مَتْرُوكَةٌ.

۱۳۶ أَمَّا الْكَافِرُ: فَإِنْ تَظَاهَرَ بِهِ حَدٌّ، وَإِنْ اسْتَتَرَ لَمْ يُحَدَّ. وَ يُضْرَبُ الشَّارِبُ عُرْيَانًا عَلَيَّ ظَهْرِهِ وَ كَتْفَيْهِ، وَ يُتَّقَى وَجْهَهُ وَ فَرْجُهُ، وَ لَا يُعَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ حَتَّى يُفِيَقَ.



۱۳۲ و ما اختیارداشتن را شرط دانستیم تا از شخصی که اکراه شده متمایز گردد؛ چرا که بر شخصِ مُکْرَه حد واجب نمی‌شود و کسی که به سن بلوغ نرسیده و عاقل نیست حکمِ شراب‌خوار شاملش نمی‌شود. و همان طور که حد از شخص اکراه شده ساقط می‌گردد، از کسی هم که جهل به حرمت آن دارد یا نمی‌داند آن مایع مُسْکِر است ساقط می‌گردد.

۱۳۳ و حد با شهادت دو نفرِ عادلِ مسلمان ثابت می‌گردد. شهادتِ زنان به تنهایی یا به ضمیمه‌ی مردها در آن پذیرفته نمی‌شود، و با دو بار اقرار کردن هم ثابت می‌شود، و یک بار اقرار کفایت نمی‌کند.

۱۳۴ در مورد اقرارکننده شرط است که: بالغ باشد، عقل کامل داشته باشد. آزاد باشد و اختیار داشته باشد (مکره نباشد)

دوم: درباره‌ی کیفیت حدّ

۱۳۵ که عبارت است از هشتاد ضربه شلاق؛ فرقی نمی‌کند که نوشنده‌ی آن مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا عبد، و در روایتی آمده است که عبد چهل ضربه شلاق می‌خورد. اما این روایت، مورد عمل فقها قرار نگرفته است.

۱۳۶ اما شخص کافر: اگر تظاهر به شراب‌خواری کند (و علناً بخورد) حد می‌خورد و اگر پنهانی بخورد حد نمی‌خورد. و نوشنده‌ی شراب، درحالی که عریان است زده می‌شود و ضربات به پشت و کتف او می‌خورد. و از صورت و نشیمنگاهش اجتناب می‌شود، و حد بر او جاری نمی‌شود تا اینکه به حالت عادی برگردد (و از مستی درآید).